

احكام شرعى ناشئوايان

بر اساس آراء حضرت آيت الله العظمى
سيد على حسينى سيستانى مدظله العالى

به كوشش:

مريم قاسمى



دفتر فرهنگ معلولين
دارالطاقة للمعوقين
Handicap Cultural Center



دفتر فرهنگ معلولین
دارالتقافة للمعوقین
Handicap Cultural Center

احکام شرعی ناشنویان

بر اساس آراء حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدظله العالی

به کوشش: مریم قاسمی

زیر نظر: محمد نوری

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۶

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , info@handicapcenter.com

فهرست

۵.....	مقدمه
۷.....	فصل اول: وظایف شرعی
۹.....	قرآن و حدیث
۱۰.....	بلوغ و تکلیف
۱۱.....	طهارت
۱۱.....	وضو
۱۱.....	غسل
۱۲.....	نماز
۱۲.....	تکبیر و قرائت
۱۶.....	رکوع
۱۶.....	سجده‌های واجب
۱۸.....	سلام و جواب آن
۱۸.....	نماز جماعت
۱۸.....	نماز جمعه
۱۹.....	مبطلات
۱۹.....	حج
۱۹.....	تلبیه
۲۰.....	نائب گرفتن
۲۱.....	خمس
۲۲.....	خوردن و آشامیدن
۲۲.....	امر به معروف
۲۳.....	قسم
۲۴.....	احترام به والدین
۲۵.....	یادگیری
۲۶.....	پزشکی

۲۷	فصل دوم: پژوهش‌ها
۲۹	احکام و تکالیف شرعی ناشنوایان
۴۱	ناشنوایی از نگاه فقیهان اهل سنت
۴۵	ناشنوایی از منظر فقه شیعه
۵۱	حقیقة الأخرس و الإشارة
۶۷	الصمم Deaf
۷۵	أنواع الإعاقة وأهم مشكلات المعوقين

مقدمه

از بین پنج گروه معلولین، ناشنوایان دشواری‌ها و مشکلات افزون‌تر دارند. آموزش آنها از طرف مدرسه و معلم و نیز فراگیری از جانب خود ناشنوایان، روش آموزش یعنی زبان اشاره، شیوه کلی و لب‌خوانی و تکنولوژی آموزشی و دیگر جنبه‌های فرهنگ و جامعه ناشنوایی مشکلات بیشتر نسبت به نابینایان، معلولان جسمی - حرکتی و معلولان اجتماعی دارد.

از طرف دیگر سازمان‌های جهانی، دولت‌ها و تشکل‌های مردمی بسیار کوشیده‌اند تا رفاه، معیشت و نظام آموزشی صحیح و مبتنی بر شیوه‌های تجربی و علمی، برای ناشنوایان اجرایی و تحقق یابد. در بخش حقوق اجتماعی و حقوق آموزشی و حقوق فرهنگی هم اقدامات فراوان در یک قرن اخیر بوده و آثار بسیار در کشورها منتشر شده است. هر چند وضعیت پژوهش و فرهنگ ناشنوایان در ایران همپا و هم طراز بسیاری از کشورها پیش رفته است.

به دلیل اینکه اغلب ناشنوایان ایران معتقد به مذهب تشیع‌اند و نیاز به خوراک معنوی و فکری مبتنی بر آموزه‌ها و تعالیم شیعه و اسلام دارند، لازم می‌بود نهادهای مذهبی به ویژه حوزه علمیه قم و دیگر شهرها تلاش می‌کردند و محصولات مورد نیاز آنان را تأمین می‌نمودند. همان کاری که در مصر توسط الازهر و در عربستان توسط مراکز مذهبی اجرا شده است. اما آمار تلاش‌ها در این عرصه بسیار اندک است. البته در سال‌های اخیر، فعالیت‌ها رو به افزایش بوده و دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی و نماینده تام‌الاختیار آن جناب آقای سید جواد شهرستانی با تأسیس دفتر فرهنگ معلولین اقداماتی انجام داده‌اند، مساعی این عزیزان مشکور باد.

پس از اینکه درخواست‌های فراوان از طرف قشرهای مختلف به ویژه طلاب و

دانشجویان در مورد محصول فرهنگی به ویژه کتاب درباره فقه معلولیتی، مجموعه آثاری آماده شده است. مجموعه حاضر یکی از آنها است. این مجموعه‌ها فعلاً شامل پنج دفتر است: احکام نابینایی، احکام پیشگیری، احکام معلولین جسمی - حرکتی، احکام معلولین ذهنی و بالاخره احکام ناشنویان یعنی دفتر حاضر. هر دفتر شامل احکام بر اساس فتاوای حضرت آیت الله العظمی سیستانی و سپس اهم تحقیقات نظری و علمی در این حوزه است. امید است به این روش بخشی از کمبودها جبران گردد. فرض است از حجت الاسلام والمسلمین آقای سید جواد شهرستانی که همواره مشوق و محرک این تحقیقات بوده‌اند، تشکر نمایم.

محمد نوری

فصل اول: وظایف شرعی

واژه‌ها و اصطلاحات گفتار و گفت، گفتن و دیگر مشتقات آن؛ لب‌خوانی و با لب بیان کردن؛ حرف زدن؛ قرائت؛ خواندن؛ به زبان آوردن؛ صوت؛ تکلم و کلام؛ بیان و بیان کردن؛ گوش دادن؛ گوش؛ شنیدن و شنوایی؛ سمع و سامع و مسموع؛ زبان؛ اشاره و زبان اشاره و اشاره کردن؛ تصویر اشاره؛ نوشتن و نوشتار و نوشته؛ کر و لال؛ گنگ؛ اخرس؛ اصم؛ ابکم و مشتقات و هم خانواده‌های این کلمات در بسیاری از کاربردهایشان بر گروهی از معلولین که امروزه ناشنوا (کر و لال) دلالت دارند. این کلمات در رساله عملیه و فتاوی حضرت آیت الله العظمی سیستانی جستجو شد و مجموعه احکامی یافت شده زیر عناوین ابواب و فصول خودشان سامان‌دهی گردید و نهایتاً مجموعه احکام حاضر آماده شد.

این مجموعه گویای وظایف شرعی ناشنویان است. البته همانطور که در مقدمه اشاره شد فقط احکام فردی نه اجتماعی ناشنویان است.

قرآن و حدیث

* ناشنویان که با زبان اشاره (حرکات دست و سر) به تفهیم و تفهم مطالب قرآنی می‌پردازند آیا باید وضو و طهارت داشته باشند؟
- لازم نیست.^۱

* عکس ناشنوایی (یا به عبارت بهتر تصویرهای بیان کننده نام خداوند) را که با زبان اشاره یعنی حرکات دست و سر نام خداوند را بیان می‌کند، آیا می‌توان لمس کرد؟
- اگر آیات قرآن باشد و همین کلمات نوشته شده باشد به هر خطی باشد نباید بدون وضو لمس شود مگر این که زیر شیشه باشد.^۲

* کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست اسم ذات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد (اللّه، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین طور است لمس صفات مخصوص الهی به هر زبانی که نوشته شده باشد؛ توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:
صفاتی که برای خداوند متعال به کار می‌رود، دو نوع می‌باشد:
نوع اول: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی‌شود؛ مانند «الرحمن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیت و ویژگی را دارد، مانند «مقلب القلوب»؛ لمس این موارد، بنا بر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.
نوع دوم: بعضی از صفات، معنایش به گونه‌ای است که غیر خداوند متعال هم می‌تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می‌رود؛ این

۱. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۲۲۱.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۶۷.

صفات، خود، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن، خداوند متعال می‌باشد، مانند «رب» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه‌ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنا بر احتیاط واجب، لمس آن، بدون وضو، جایز نیست؛ در غیر این دو صورت، لمس این‌گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می‌رود؛ طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند «رحیم» و «عظیم»؛ لمس این صفات چنانچه نشانه‌ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه‌ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه‌ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد. احتیاط مستحب است که اسم مبارک پیامبر (ص) و امامان علیهم‌السلام و حضرت زهرا (س) را هم بدون وضو لمس ننماید.^۱

بلوغ و تکلیف

* به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.^۲

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۴۰۵.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۴.

* کودکان ناشنوا به دلیل تأخیر در رشد اجتماعی (به واسطه کمبود گنجینه لغات) آیا دیرتر از افراد سالم به سن تکلیف می‌رسند یا خیر؟
- اگر درک داشته باشند مکلف‌اند.^۱

طهارت

وضو

* نیت در وضو چگونه است؟ آیا باید به زبان بگوید یا از قلب بگذرانند در این صورت افراد کم توان ذهنی یا افرادی که مشکل گفتاری دارند چگونه نیت کنند؟
- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب بگذرانند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می‌کند.^۲

* ناشنویان که با زبان اشاره (حرکات دست و سر) به تفهیم و تفهیم مطالب قرآنی می‌پردازند آیا باید وضو و طهارت داشته باشند؟
- لازم نیست.^۳

غسل

* دختری دارم ۱۱ ساله که مشکل ذهنی دارد او در اوایل آبان ماه تکلیف شده و دوران پریود او شروع گردید. سؤال من این است که پس از اتمام هر دوره پریود با توجه به اینکه او مشکل ذهنی دارد آیا من می‌توانم هنگام استحمام ایشان نیت غسل نمایم و ایشان را غسل بدهم یا خیر و یا اگر راه دیگری وجود دارد لطفاً

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۷۶؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۲۸۲؛ توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۸۱.

۳. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۱.

بفرمائید؟

- اگر مسائل را درک نمی‌کند تکلیفی بر او نیست و لازم نیست غسل کند و اگر متوجه می‌شود باید به او بگوید که باید غسل حیض کند و همین کافی است و نیت چیزی نیست که به زبان بیاورد و یا از قلب بگذراند.^۱

نماز

تکبیر و قرائت

* انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ صورت نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان صورت که می‌تواند، بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می‌خواند قابل توجه باشد ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.^۲

* تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همه‌ها را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش، یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.^۳

* کسی که به واسطه عارضه‌ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «اللَّهُ اکبر» را بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۷۹.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۳۸.

نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذرانند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید.^۱

* نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که خودش حداقل همه‌همه خود را بشنود بنابراین لب‌خوانی آنها بدون رعایت این شرط صحیح نیست و اگر به علت سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد بشنود.^۲

* حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.^۳

* علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد. و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جی» باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۳۹.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۳۷.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۵۳.

حرف را با مدّ بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مدّ ندارد، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است، ولی در مثل «وَلَا الصَّالِينَ» که تحفّظ بر تشدید، و الف توقف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ دهد.^۱

* انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند، اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتنا به باشد، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، باید بنا بر احتیاط واجب - مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند، و اگر نمی‌تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند. و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند. و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.^۲

* کسی که به علت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «اللّه اکبر» را بگوید، باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر اصلاً نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن طوری که مناسب گفتن اللّه اکبر باشد با انگشتش اشاره کند و اگر می‌تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می‌گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و این حکم در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می‌باشد.^۳

* با توجه به این که افراد ناشنوا بخصوص ناشنوای مطلق که اصلاً تکلم ندارند یا

۱. توضیح المسائل آیت اللّه العظمی سیستانی، م ۹۸۹.

۲. توضیح المسائل آیت اللّه العظمی سیستانی، م ۹۸۳.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۳۸.

تکلم بسیار نامفهومی دارند در خواندن نماز مشکل دارند و برای آنها اداء کلمات نماز مشکل است اگر از دل بگذرانند کافی است یا باید در حد امکان ادا نمایند؟
- اگر ناشنوای مطلق است و لفظ کبیر را اصلاً نمی‌داند زبان و لب‌ها را به همان نحو که در تکبیر حرکت داده می‌شود حرکت دهد و با انگشت به نحوی اشاره کند که این معنی را برساند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نیست به هر نحو که می‌تواند اشاره کند و اگر ناشنوایی عارض شده و لفظ کبیر را به یاد دارد به مقدار ممکن لفظ را ادا کند و اگر اصلاً ممکن نیست مانند ناشنوای مطلق عمل کند ولی لفظ تکبیر را به قلب بگذراند.^۱

* جهر و اخفات در نماز به هنگام قرائت حمد و سوره برای افراد لال چه حکمی دارد؟ آیا تکلیف از آنها ساقط است؟
- قرائت ساقط است و با اشاره نماز بخواند.^۲

* کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند تکبیره الاحرام (الله اکبر) را صحیح بگوید وظیفه‌اش چیست؟
- باید به هر طوری که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید.^۳

۱. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۲۱۸.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۲۲۰.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۹۵۳؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۳۹.

رکوع

* کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند - و بنا بر احتیاط واجب - با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن.^۱

* هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.^۲

* کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.^۳

سجده‌های واجب

* در هر یک از چهار سوره «سجده» و «فصلت» و «النجم» و «علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۳.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۲.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۴.

سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست، اگر چه بهتر سجده نمودن است.^۱

* اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.^۲

* در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.^۳

* اگر انسان شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده‌دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛ ولی اگر از ضبط صوت یا لوح‌های فشرده (CD یا DVD) و مانند آن، آیه سجده‌دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می‌شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده‌دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده، واجب است.^۴

* اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و اگر در نماز واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - به سجده اشاره نماید، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.^۵

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۷۹.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۸۰.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۸۱.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۸۲؛ توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۲۹۵.

۵. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۷۱.

سلام و جواب آن

* فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نمی باشد.^۱

نماز جماعت

* در نماز جماعت آیا اقتدا به آسیب دیده گویایی جایز است؟
- جایز نیست.^۲

* آیا شخص آسیب دیده گویایی (اخرس) می تواند به آسیب دیده گویایی دیگر (اخرس دیگر) اقتدا کند؟
- به احتیاط واجب نمی تواند.^۳

نماز جمعه

۱- صحبت کردن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است، مگر آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت - بنا بر احتیاط - جایز نیست.
۲- گوش دادن به دو خطبه - بنا بر احتیاط - واجب است، ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۳۶۶.

۲. توان نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۰.

۳. توان نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۰.

۳- حضور در وقت خطبه امام، واجب نیست.^۱

مبطلات

* از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند، هر چند به کلمه‌ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که «نگهداری کن»، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوّم الفبا سؤال کند، و چنانچه هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است.^۲

* از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.^۳

حج

تلبیه

* بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آن‌ها را به‌طور صحیح نیز یاد بگیرد، مانند تکبیرة الاحرام در نماز، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود، در این صورت می‌تواند به اداء غیر صحیح آن‌ها اکتفا نماید، به شرط اینکه آن قدر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ و جمله‌های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، احکامی چند درباره نماز جمعه، ص ۱۴۱.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.

ترجمه تلبیه را بگوید و هم نایب جهت اداء تلبیه بگیرد.^۱

* شخص گنگ و لال اگر به علت عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آن‌ها را درک نماید، باید تلبیه را به اندازه‌ای که می‌تواند بگوید، و اگر نتواند اصلاً آن را ادا نماید، باید در وقتی که آن را بر قبل خود می‌گذرانند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می‌گوید به حرکت در آورده، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسم کند.

اما کسی که از اول گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می‌گوید به حرکت در آورد، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید.^۲

نائب گرفتن

* آیا جایز است کسی را برای ادای حجة الاسلام اجیر کنند، در صورتی که از

پیش معلوم باشد که به یکی از طرق زیر از ادای عمل اختیاری ناتوان است؟

۱. اگر از وقوف اختیاری در عرفه یا مزدلفه معذور باشد و وقوف اضطراری را

انجام دهد.

- بنا بر احوط نیابت او مجزی نیست.

۲. اگر از ادراک وقوف اختیاری برای همه وقت معذور باشد و تنها به مقدار رکن

توقف کند.

- بعید نیست که نیابتش جایز باشد.

۳. اگر شخصاً از انجام طواف عمره تمتع یا حج و یا سعی آن دو معذور باشد و

ناچار برای آن‌ها نایب بگیرد.

۱. مناسک حج، م ۱۷۹.

۲. مناسک حج، م ۱۸۰.

- بنا بر احوط نیابتش مجزی نیست.
- ۴. اگر لبیک گویی اش غلط باشد و حتی با تلقین نتواند جملات را درست ادا کند، لذا خود لبیک بگوید و دیگری را هم نایب بگیرد تا لبیک بگوید.
- احوط مُجزی نبودن نیابتش است.
- ۵. اگر در قرائتش غلطی باشد که با آن نتواند نماز طواف را طبق روش معتبر شرعی به جای آورد، لذا خود نماز بخواند و دیگری را هم برای ادای آن نایب بگیرد.
- احوط مُجزی نبودن نیابتش است.
- ۶. اگر شخصاً از رمی جمره عقبه در روز عید معذور باشد، لذا دیگری را برای آن نایب بگیرد.
- احوط مُجزی نبودن نیابتش است.
- ۷. اگر از مبیت در منی معذور باشد.
- بنا بر اظهر نیابتش جایز است.
- ۸. اگر شخصاً از رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم معذور باشد، لذا دیگری را نایب بگیرد.
- بعید نیست که نیابتش صحیح باشد.
- ۹. اگر نسبت به ارتکاب پاره‌ای محرّمات احرام، چون در سایه قرار گرفتن و پوشاندن سر و مانند آن‌ها معذور باشد.
- نیابتش جایز است.^۱

خمس

* آیا پرداخت خمس و زکات بر افراد کم‌توان ذهنی و دیگر معلولان واجب است؟ لازم به تذکر است معلولین به چهار دسته نابینا، ناشنوا (کر و لال)، ناتوان در حرکت دست و پا (حرکتی که اصطلاحاً فلج نامیده می‌شوند) و ناتوان ذهنی (اصطلاحاً دیوانه نامیده می‌شوند) طبقه‌بندی شده‌اند.

- کسی که ادراک در حد تکلیف دارد باید خمس بدهد و کسی که ندارد ولی او باید خمس اموالش را بدهد.^۱

خوردن و آشامیدن

* آمپول و سرم روزه را باطل نمی‌کند، هر چند آمپول تقوییتی یا سرم قندی نمکی باشد، و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی‌کند، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن، روزه را باطل نمی‌کند، اگر چه مزه آن به گلو برسد. و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی‌کند.

* ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند مزه آن به گلو برسد و اما اگر دارو را در بینی بریزد، چنانچه نداند به حلق می‌رسد یا نه و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر فرد آب یا چیز دیگر را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید، آشامیدن صدق نموده و روزه را باطل می‌کند.

امر به معروف

* امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر به کارهایی مثل اخم کردن یا رو گرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک رفت و آمد و معاشرت با او.

۲. تذکر با زبان و گفتار به صورت موعظه و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکر یا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد؛ هر چند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

* آیا به فرد کم توان ذهنی، ناشنوا، معلول جسمی - حرکتی که نماز را غلط می‌خواند لازم است تذکر دهیم؟
- اگر ممکن باشد باید به مقدار تمکن، به او تفهیم شود.^۱

قسم

* قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که برای آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسمش صحیح است.

سوم: به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا، و الله، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به

خالق و رازق قسَم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسَم بخورد که فقط در مقام قسَم خوردن ذات حق از آن به نظر می‌آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قسَمش صحیح است.

چهارم: قسَم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسَم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب - باید به آن عمل کند.

پنجم: عمل کردن به قسَم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسَم می‌خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسَم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسَم او به هم می‌خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.^۱

احترام به والدین

* وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می‌شود دو امر است:

۱. احسان به آنها: منظور از آن کمک مالی و تأمین نیازهای زندگی‌شان در صورت فقر و نیاز و نیز برآوردن خواسته‌های آنها به اندازه معمول به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا می‌کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید، می‌باشد و این احسان با توجه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می‌کند.

۲. برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنان، چه از نظر گفتار و چه از

جهت رفتار، هر چند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: اگر تو را زندد آنها را مران بلکه بگو خداوند متعال شما را بیامرزد.^۱

یادگیری

* نابینایان از دو طریق حس لامسه و حس شنوایی می‌توانند قرآن و احکام و مسائل دینی را یاد بگیرند، یا ناشنوایان از طریق زبان اشاره مسائل دینی را یاد می‌گیرند، آیا وظایف این دو گروه در فراگیری مسائل شرعی مثل افراد عادی و سالم است؟
- به مقداری که متمکن اند تکلیف دارند.^۲

* بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را به‌طور صحیح نیز یاد بگیرد، مانند تکبیرة الاحرام در نماز، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسر نبود، در این صورت می‌تواند به اداء غیر صحیح آنها اکتفا نماید، به شرط اینکه آن قدر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ و جمله‌های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت اداء تلبیه بگیرد.^۳

* آیا به فرد کم‌توان ذهنی، ناشنوا، معلول جسمی - حرکتی که نماز را غلط می‌خواند لازم است تذکر دهیم؟

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۲۹۰.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۶۷.

۳. مناسک حج، م ۱۷۹.

- اگر ممکن باشد باید به مقدار تمکن، به او تفهیم شود.^۱

پزشکی

* با پیشرفت‌های پزشکی هم اکنون قرنیه چشم و حلزون گوش برای نابینایان و ناشنوایان پیوند زده و بینایی و شنوایی آنها را برمی گردانند. برای این عمل از قرنیه چشم و حلزون گوش فردی که تازه فوت کرده استفاده می‌نمایند، حکم این مسأله چیست؟

- قطع عضویت مسلمان در چنین موردی جایز نیست ولی اگر خود او وصیت کرده باشد دیه لازم نیست اما از غیر مسلمان اشکال ندارد.^۲

۱. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۲۱۸.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۲۲۱.

فصل دوم: پژوهش‌ها

فقدان و کمبود منابع علمی درباره «فقه ناشنوایی از منظر شیعه» موجب شده، تحقیقات اندکی در زمینه وظایف شرعی ناشنویان و حقوق فردی و اجتماعی آنان عرضه شود.

مجموعه حاضر به منظور جبران این خلأها آماده شده است. البته کامل و جامع نیست و فقط اطلاعات راهبردی است که می‌تواند کاربران را راهنمایی کند.

احکام و تکالیف شرعی ناشنوایان

اعظم قاسمی^۱

اشاره

این مقاله حقوق ناشنوایان را از منظر فقیهان مسلمان را بررسی می‌کند. ابتدا مبانی فقهاء درباره شرایط تکلیف و زبان اشاره در منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و حدیث پی گرفته سپس وظایف فردی ناشنوایان در ارتباط با خداوند مثل نماز را آورده است. در ادامه وظایف اجتماعی و مدنی آنها را بررسی کرده است.

فقیهان مسلمان در قرون گذشته به تفصیل درباره ناشنوایان (اخرس، اصم، ابکم) بحث کرده و بر اساس قواعد و مستندات شرعی، وظایف آنان را تبیین نموده‌اند. آنان در تحقیقات و نیز در تدریس فقه هر جا به موضوع ناشنوا رسیده‌اند، روایات و آیات و اقوال فقه‌های پیشین را آورده و بررسی کرده‌اند. ناشنوا در فرهنگ فارسی معاصر به معنای کسی است که توان شنیدن و گفتن ندارد. اما در فرهنگ عربی اصم ناشنوا و ابکم به لال یا ناگویا گفته می‌شود.

این مقاله صرفاً گزارشی از تلاش‌های فقیهان مسلمان در ابواب فقه برای بیان وظایف ناشنوایان است. اما شیوه فقیهان اینگونه است که قبل از ورود به مباحث فقهی، موضوع را از منظر واژه‌شناسی هم بررسی می‌کنند، از این‌رو نخست لغات ناشنوایی در متون اسلامی تجزیه و تحلیل، سپس به مباحث فقهی می‌پردازیم.

بررسی لغوی: فقیهان و پژوهشگران فقه اول هر مبحث به بررسی واژه‌هایی مثل اخرس، اصم و اشاره الاخرس پرداخته‌اند. بعضی از آنان نظر لغویون قدیم را با کارشناسان ناشنوایی جدید مقایسه کرده‌اند. لاحم می‌نویسد، متخصصین جدید

۱. کارشناس امور بریل و پژوهشگر در عرصه موضوعات دینی معلولان. این مقاله از مجله توان‌نامه (تابستان

معتقدند هر کس بیشتر از ۷۰ دسیبل نشنود، ناشنوا محسوب می‌شود. او بین اصمّ و صمّ تفاوت قائل شده و اصمّ کسی است که گوش‌هایش بر اثر عارضه‌ای، شنوایی‌اش ضعیف یا بسیار ضعیف شده به طوری که نیاز به وسایل کمک شنوایی دارد. اما صمّ کسی است که مادرزاد کر و لال است و توان بیان و شنیدن ندارد. این فرد از وسایل کمکی هم نمی‌تواند استفاده کند.^۱

اخرس از خرس به معنای کسی است که توان بیان و تکلم ندارد. به دلیل آسیب دیدن تارهای صوتی یا بیماری حنجره نمی‌تواند مقاصد خود را تفهیم نماید. یا مادرزاد و ژنتیکی و ارثی این مشکل را دارد.

عبدالعادل معتقد است فقهای مسلمان کمتر از تعریف‌های تخصصی پزشکی برای تعریف اخرس استفاده کرده و عمدتاً به کتب لغت اعتماد نموده‌اند.^۲

ناشنوایی در فرهنگ عربی با این واژه‌ها تعبیر می‌شود: حُبسه، اصم، ابکم، اعجم، مصمت (مشتق از صمت)، عَقْلَه (گیر کردن زبان)، هههته (اختلاط در کلام به طوری که کلامش مفهوم نیست)، متتع (به دلیل ترس و هراس زبانش بند می‌آید)، الثغ (کسی که حرف راء را لام و غین را سین و ثاء را صاد و جیم را گاف تلفظ می‌نماید)، اُرت عجول در سخن گفتن به طوری که کلامش واضح و مفهوم نیست. تَمَتام و تمتمه کسی که تاء بسیار استفاده می‌کند و در بیان کلمه، دائم تاء شنیده می‌شود. مثلاً می‌خواهد بگوید کتاب می‌گوید کتاب. الیغ کسی که به دلیل یاء آوردن آخر واژگان، کلامش روشن و واضح نیست. فافأه کسی از ف بسیار استفاده می‌کند. الکن کسی که لکنت و بریدگی در کلامش هست. آلف کسی که حروف را در هم داخل می‌کند و یا حروف را تکرار می‌کند. مثلاً به جای گفتن کتاب می‌گوید: کککتباب.^۳

همه این‌ها در کتب لغت قدیم بیان و تعریف شده است. یعنی بر مبنای دانش متعارف و مرسوم قرون سابق بنا شده است. اما امروزه دانش گفتار درمانی و

۱. احکام الاصمّ فی الشریعة، عبدالرحمن عبدالعزیز الاحم، ص ۸.

۲. احکام اشارة الاخرس، ص ۳.

۳. احکام الاشارة الاخرس، ص ۵-۷.

روان‌شناسی، بخش گفتار تقسیم‌بندی جدید و تعاریف جدیدتر دارد. **زبان اشاره:** ناشنویان برای تفهیم مقاصد خود یا تفاهم با دیگران و فهم مقصودهای دیگران به ناچار باید از اشارات استفاده کنند. اشاره در دهه‌های جدید پیشرفت وسیع پیدا کرده و انواع مختلف یافته است. نیز قوانین بین‌المللی و قواعد مهمی پیدا کرده است. اما زبان اشاره از قدیم بوده و ملت‌ها و اقوام مختلف از آن استفاده می‌کرده‌اند. قدمت آن به اندازه تاریخ حیات انسان است. پس از پیدایش انسان و آغاز فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها با اشاره با یکدیگر گفتگو داشتند.

قرآن کریم به کاربرد و استعمال اشاره در امت‌های قبل از رسول خاتم محمد(ص) پرداخته است: درباره حضرت زکریا می‌فرماید: *قال رب اجعل لی آیهً قال آیتک الا تکلم الناس ثلاثة ايام الا رمزاً و اذکر ربک کثیراً (آل عمران، آیه ۴۱)*. مفسرینی مثل قرطبی رمز را همان اشاره با دست و چشم دانسته‌اند.

نیز در سوره مریم آیه ۱۱، کلمه اوحی به معنی ایما و اشاره آمده است. و باز در سوره مریم آیه ۲۹ این آیه آمده است: *فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً. یعنی مریم به عیسی که در گهواره و بچه بود، اشاره کرد و خطاب به جمع گفت بگویید، گفتند چگونه با کسی که بچه و در گهواره است، سخن بگوییم.* اما حضرت رسول(ص) در جاهای مختلف از اشاره استفاده کرده و با زبان اشاره، مطالبی را بیان کرده است. از جمله حضرت برای نزدیکی نیکوکار به ایتام و خودش را با علامت انگشت سبابه و انگشت وسطی با حالت چسبیده نشان می‌دهد.

عن عبدالعزیز بن ابی حازم عن ابیه عن سهل قال: قال رسول اللّٰه (ص): انا و کافل الیتیم فی الجنة هکذا و اشار بالسبابه و الوسطی و فرج بینهما شیئاً.^۱ حضرت برای اینکه بیست و نه روز یک ماه را نشان دهد انگشتان دو دست را دو بار باز و بسته می‌کند که می‌شود بیست بار سوم انگشت بزرگ (ابهام) را می‌بندد و دیگر انگشتان دو دست را نشان می‌دهد مجموعه این اشاره، ۲۹ را نشان می‌دهد.

متن این روایت اینگونه:

عن جبلة بن سحيم قال سمعت ابن عمر عنهما يقول قال النبي (ص): الشهر هكذا وهكذا وخنس الايهام في الثالثة^۱

شرایط تکلیف: دین اسلام برای اینکه انسان‌ها دستورات الهی را انجام دهند و معنی عمل به دستورات را بدانند توجه عمیق به بعد جسمانی و روانی وجود انسان داشته و شرایطی را قرار داده که انسان‌ها تا آن شرایط را نداشته باشند مکلف نیستند که این شرایط عبارت‌اند از:

۱- **بلوغ:** یعنی انسان‌ها اگر به یک مرحله‌ای از رشد جسمانی برسند مکلف هستند، پسرها با اتمام پانزده سالگی و دخترها با ۹ سالگی به سن بلوغ می‌رسند (با علائم بلوغ که در کتب فقهی ذکر شده است) یعنی جسم و روان آن‌ها آماده دریافت دستورات الهی و معنای دستورات الهی و انجام آن‌ها است. ناشنوایان نیز مانند انسان‌های عادی حائز این شرایط هستند و مانند انسان‌های شنوا به مرحله بلوغ جسمانی می‌رسند.

۲- **عقل:** یعنی انسان قوه تفکر و تعقل را که خداوند به انسان عنایت فرموده است دارا باشد. قبح و حسن خیلی از مسائل را بفهمد، در برخورد با مسائل روزمره زندگی دارای تجزیه و تحلیل باشد و به تعبیری رسیده باشد یعنی هم جسم و هم روان و عقل وی به مرحله‌ای از رشد جسمی و عقلی برسد که به تنهایی از عهده تکالیف شرعی خود برآید.

ناشنوایان نیز دارای این شرط هستند، و مانند انسان‌های عادی قدرت تجزیه و تحلیل دارند.

۳- **قدرت:** جسم انسان به گونه‌ای سالم باشد که قدرت انجام تکالیف الهی را چه در بعد فردی مانند نماز، روزه، حج و ... و چه در بعد اجتماعی مانند جهاد و ... را داشته باشد.

چنانچه قدرت به انجام تکالیف را نداشت به نسبت آنچه که قدرت ندارد مکلف

نیست و به میزان قدرت خودش تکلیف دارد، مثلاً کسی که قدرت خواندن نماز به صورت ایستاده را ندارد تکلیف ندارد. بلکه باید نشسته نماز بخواند و ... وقتی به ناشنوایان توجه داشته باشیم متوجه این قضیه می‌شویم که ناشنوایان در قرائت اذکار نماز و یا چیزهایی که به قرائت مربوط می‌شود نقص دارند.

۴- علم: انسان در صورتی مکلف به انجام تکالیف الهی هست که تکالیف الهی به وی رسیده باشد و نسبت به اینکه مکلف است یا نه، کیفیت انجام تکلیف چگونه است به چه صورتی باید تکالیف را انجام داد و ... چه در بعد فردی مانند نماز، روزه، حج، نکاح و غیره. چه در بعد اجتماعی مانند عقود (تجارت‌ها و ...) و ایقاعات (مانند طلاق) شیوه انجام آن‌ها چگونه است باید علم داشته باشد، چنانچه عالم نبود و جهل داشت مکلف نیست و باید دنبال علم باشد.

کسانی که شرایط فوق را به طور کامل ندارند، مثلاً قدرت کافی بر انجام تکالیف ندارند، به اندازه‌ای که قدرت دارند مکلف هستند.

تکالیف الهی ناشنوایان: در مورد انسان‌هایی که عضوی از بدنشان نقص دارد و این نقص در یادگیری و تفهیم مطالب تأثیر مستقیم دارد مانند ناشنوایان، باید ملاحظه کرد که آیا شرایط مذکور را به طور کامل دارند یا خیر.

وقتی ناشنوا را در قالب چهارگانه شرایط تکلیف قرار می‌دهیم متوجه این قضیه می‌شویم که ناشنوا شرط بلوغ و عقل را دارا می‌باشد مانند انسان‌های عادی، در شرط علم نیز در مدارس ناشنوایان چه با زبان اشاره و چه با روش‌های دیگر تا حدودی به وی احکام الهی آموزش داده می‌شود بنابراین علم را هم به صورت نسبی و به مقدار توان و قدرت خود می‌تواند داشته باشد. فقط نقص ناشنوا در شرط قدرت است، وی شرایط انسان‌های عادی را ندارد مانند انسان‌های عادی نمی‌تواند الفاظ را تلفظ نماید، مقصود خود را بیان کند، آن انتظاری که اسلام از فرد عادی دارای قدرت دارد ناشنوا فاقد آن قدرت است.

وقتی به سراغ دین می‌رویم متوجه می‌شویم که حدود ۱۴۰۰ سال قبل ائمه معصومین ما به این قشر از جامعه نه تنها بی‌توجهی نکرده و آن‌ها را فراموش نکرده‌اند بلکه تحت عنوان «الخرس» از آن‌ها یاد کرده‌اند، و هر کجایی که نیاز به صحبت و ذکر قرائت بوده اسلام باب مستقلی را به ناشنوایان اختصاص داده است

که به اختصار به بحث، نماز، نکاح (ازدواج)، طلاق، عقود و ایقاعات در مورد ناشنوایان می‌توان اشاره کرد. در بعد نماز چون قرائت قرآن و ذکر وجود دارد، در بحث ازدواج چون ناشنوا نیز مانند انسان عادی باید کسی را وکیل خود قرار دهد تا صیغه محرمیت را قرائت نماید، یا حتی خودش قرائت نماید در بحث طلاق نیز چون نیاز به بیان و تفهیم جدایی است ناشنوا نیاز به قرائت دارد. در بحث معاملات که نیاز به عقد قرارداد بین فروشنده و خریدار است و ناشنوا یا بایع (فروشنده) است یا مشتری که بحث ایجاب و قبول شرط است.

نماز ناشنوا: بعد از آنکه فهمیده شد ناشنوا مکلف به انجام تکالیف الهی است یکی از تکالیف، نماز می‌باشد. در نماز بدن نمازگزار باید آرام باشد و حرکت نکند در حالی که این شرط در مورد ناشنوا صادق نیست یعنی می‌تواند دستانش را حرکت دهد. در نماز، قرائت قرآن (حمد و سوره) باید صحیح باشد در حالی که ناشنوا لازم نیست مانند انسان عادی با قرائت صحیح بخواند. دلیل این مدعا روایت ائمه معصومین است.

تلبیة الآخرس و تشهده و قرائة القرآن فی الصلاة تحریک لسانه و اشارته باصبعه. «لبیک گفتن ناشنوا و قرائت تشهد وی و قرائت قرآن (حمد و سوره) وی در نماز به صورت حرکت زبان و اشاره کردن با انگشتان است.» از این روایت و روایات دیگر این استنباط می‌گردد که ناشنوا به اندازه وسع و قدرت خودش مکلف به ادای نماز است به صورت ذیل:

- ۱- کیفیت ایستادن و نشستن ناشنوا مثل انسان‌های عادی است.
 - ۲- فقط قرائت نماز ناشنوا با دیگران فرق دارد.
 - ۳- ناشنوا باید زبانش را حرکت دهد تا افکار را بیان کند.
 - ۴- و با دستانش چیزهایی را که قرائت می‌کند، اشاره آن‌ها را در بیاورد.
- فقیهان در این مورد چنین گفته‌اند: انه یُجْزئُ الآخرس فی القرائة و التشهد و سایر الاذکار و ما اشبههما ان یحرک لسانه و یعقد قلبه و یشیر باصبعه و فی دلالة علی الاعجم و الآخرس فی التلبیة و النکاح و الطلاق و العقود و الایقاعات و علی جواز هذه الاشیاء بغير العربية مع تعذرها.
- «جایز است برای ناشنوا در قرائت و تشهد و سایر ذکرها و آنچه شباهت به ذکرها

دارد به اینکه ۱- زبانش را حرکت دهد ۲- در قلبش منعقد کند کلمات را ۳- با دستانش اشاره نماید و این قانون برای ناشنوا و کسی که زبان عربی نمی‌داند در بحث نماز، ازدواج طلاق، عقدها (مانند تجارت‌ها)، ایقاعات (جاهایی که نیاز به رضایت طرف مقابل نیست مانند طلاق) در صورتی که عذر و مشکل دارد صادق می‌باشد».

حتی در بحث طلاق تکلیف ناشنوا را دین کاملاً معین کرده است و روایات متعددی ذکر شده که به یکی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

قال الصادق: طلاق الاخرس ان ياخذ مقنعتها و يضعها على رأسها و يعتزلها «طلاق ناشنوا به این صورت است که چادرش را بردارد و در سرش بگیرد و خانه را ترک کند طلاق تحقق پیدا کرده است.»^۱

عبادتهای ناشنویان: کسی که قادر به گفتار نیست، در بخشهای گفتاری عبادات، در فقه، احکام مخصوص به خود را دارد؛ اما در سایر بخشهای عبادات که شامل نیت و رفتارهای عبادی است، همچون دیگران عمل می‌کند.

نماز که مهم‌ترین عبادت در اسلام است شامل همین سه بخش است. از ابتدای آن نیتهای نماز و قصد انجام برای خدا وجود دارد، سپس در بخشهایی مانند حمد و سوره، گفتارهایی بر زبان جاری می‌شود و در بخشهای دیگری مانند رکوع و سجود رفتارهای عبادی انجام می‌پذیرد. فقهای شیعه تصریح کرده‌اند کسی که نمی‌تواند تکلم کند، بخشهای گفتاری مانند گفتن «اللَّهُ اكبر» در آغاز نماز را با اشاره و نیت متناسب با آن انجام می‌دهد.

البته از آنجا که گرفتگی زبان و عدم قدرت بر تکلم در کمی و زیادی مراتبی دارد، به هر اندازه و کیفیتی که قادر باشد زبان و صدای خود را برای ادای گفتار مناسب به کار می‌بندد. برخی از فقها بر این باورند که: اگر به هیچ وجه قادر به تکلم نیست، افزون بر نیت و اشاره، زبان خود را هم حرکت می‌دهد. برخی دیگر اشاره با انگشت را لازم شمرده‌اند. دسته‌ای دیگر حرکت زبان، حرکت لب و زبان کوچک (در ابتدای

حلقوم) را هم لازم دانسته‌اند.

شبیبه به همین مطلب را درباره قرائت نماز هم گفته‌اند. این حکم درباره همه بخشهای گفتاری نماز، مانند ذکر رکوع و سجود، تشهد و سلام و نیز، سایر عبادت‌های گفتاری مانند ذکر تلبیه در آغاز احرام برای حج و عمره جریان دارد. روایات و سایر مستندهایی که برای این حکم بیان کرده‌اند، دلالت بر این عمومیت دارد. در روایتی از امام صادق (ع) تصریح شده است که: تشهد و قرائت در نماز برای لال با حرکت زبان و اشاره انگشت انجام می‌گیرد.

معاملات و روابط اجتماعی ناشنوایان: با توجه به دیدگاه عمومی شیعه و شمول ادله فقهی، کروالها همچون سایر انسانها اهلیت بهره‌مندی و تصرف در معاملات را دارند. بنابراین مالک اموال می‌شوند و صاحب حقوق می‌گردند و می‌توانند به معاملات مختلف اقدام کنند. از شرایط معاملات تا آنجا که به تکلم و تلفظ نیاز نباشد، فرقی بین ناشنوایان و دیگران نیست. به این ترتیب لازم است اراده و انشای معاملات را داشته باشند؛ اما در ابراز یا اجرای آن از ابزارهای دیگری غیر از تکلم، مانند اشاره استفاده می‌کنند.

در معاملات بر خلاف عبادات، امکان وکیل گرفتن برای اجرای معامله وجود دارد. بنابراین کروال می‌تواند برای معاملاتی که در صحت آنها گفتار لازم است وکیل بگیرد؛ مانند وکیل گرفتن برای اجرای عقد نکاح یا اجرای طلاق. اما فقها می‌گویند: لازم نیست وکیل بگیرد و می‌تواند به همان شکل اشاره بسنند کند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین مواردی که فقها درباره روابط حقوقی کسی که قادر به گفتار نیست بحث کرده‌اند، اشاره می‌شود؛ در همه این موارد، دیدگاه مشهور فقیهان این است که تلفظ برای شخص قادر به آن شرط است:

نکاح: اگر هر دو یا یکی از دو نفر قادر به تکلم شدند، با اشاره به عقد نکاح مقصود خود را می‌رسانند. البته این اشاره باید به گونه‌ای باشد که به آسانی گویای مقصود آنها باشد. فقیهان مشهور اهل سنت که در صحت نکاح، حضور گواه را هم شرط می‌دانند، می‌گویند باید اشاره به گونه‌ای باشد که گواهان آن را بفهمند.

وصیت: در وصیت بنا بر اینکه تلفظ شرط صحت باشد، برای کسی که قادر به تکلم نباشد، اشاره‌ای که منظور او را برساند کفایت می‌کند.

طلاق: فقیهان در باب طلاق، با تفصیل نسبتاً بیشتری از طلاق لال سخن گفته‌اند. در مورد طلاق فقیهان گفته‌اند:

طلاق با اشاره واقع نمی‌شود؛ مگر اینکه شخص قادر به تکلم نباشد. در این صورت با اشاره‌ای که اراده انشای طلاق را بفهماند، واقع می‌شود. دلیل مسئله این است که طلاق لال همچون سایر عقود و ایقاعات او با اشاره واقع می‌شود. البته اشاره باید مفهوم مقصود باشد. اصولاً شخص لال، عبادات و معاملات خود را همچون سایر امور گفتاری در زندگی خود با اشاره انجام می‌دهد.

روایاتی چند درباره طلاق لال (طلاق الاخرس) در جوامع روایی نقل شده است. در برخی از این روایات وقوع طلاق لال به انجام رفتارهایی با همسر که دلالت بر جدایی و عدم رضایت به ادامه زناشویی کند، متوقف شده است؛ مانند به دست گرفتن روسری زن و گذاشتن آن بر سر او و روی گرداندن از او. در برخی دیگر از این روایات نوشتار به جای گفتار برای لال پیشنهاد شده است. صاحب جواهر پس از نقل این روایات می‌گوید: آنچه در این روایات برای بیان مقاصد لال بیان شده، همه از مصادیق اشاره، دلالت‌کننده بر مقصود است. بلکه برخی از آنها مانند نوشتار که برای لال جانشین گفتار می‌شود، از مصادیق بارز و اقوای اشاره‌اند که با آن مقاصد لال فهمیده می‌شود.

ذبح شرعی: یکی از شرایط صحت ذبح شرعی حیوانات (تذکیه) جاری کردن نام خداوند سبحان بر زبان است که هنگام ذبح، ذابح بر زبان می‌راند. اما درباره لال اگر بخواهد ذبح شرعی انجام دهد، برخی از فقها گفته‌اند: زبان خود را برای آن حرکت دهد. برخی دیگر گفته‌اند نام خداوند را از خاطر خود بگذرانند. بعضی دیگر هم گفته‌اند: شخص لال، اگر اشاره‌ای که بر یاد خدا دلالت کند، از او سرزند، ذبیحه او حلال است. صاحب جواهر می‌گوید: مورد ذبح با سایر اعمال لال تفاوتی ندارد؛ بنابراین همانند سایر عبادات و معاملات، به اشاره بسنده می‌شود. برخی با توضیح بیشتر گفته‌اند: ذابح لال برای خداوند، هنگام ذبح، به آسمان اشاره کند.

گواهی دادن لال: لال می‌تواند به تحمل شهادت و ادای آن اقدام کند. ادای شهادت با اشاره و کمک سایر قراین امکان‌پذیر است. در اینجا نیز مانند جاهای دیگری که لال از اشاره یا ابزارهای دیگر برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کند،

باید به درستی و به شکلی قابل اعتماد مقصود او را بفهمند. خصوصیت مورد شهادت که در حضور قاضی اقامه می‌شود، این است که باید قاضی مقصود او را دریابد و همان مدلولی از اشاره لال معتبر است که قاضی به شکل قابل اعتمادی از او دریافته است.

ممکن است برای به دست آوردن مقصود کرولال، قاضی از کسانی استفاده کند که همانند مترجم لغت بیگانه، آگاه به مدلول اشاره کرولال باشند و در این کار خبرویت داشته باشند. این روند نه تنها برای گواهی دادن لال، بلکه برای سایر مواردی هم که باید او در دادگاه مطالبی را بفهماند طی می‌شود؛ مانند اینکه بخواهد نزد قاضی به چیزی اقرار کند یا به پرسشهای قاضی پاسخ دهد.

اما برخی از فقیهان اهل سنت، ظاهراً به دلیل مشکلاتی که در راه تفهیم و تفاهم با کرولال وجود دارد، اصولاً شهادت او را مشروع نمی‌دانند.

سایر حقوق، تکالیف و مسئولیتهای ناشنوایان: در کتابها و منابع فقهی، درباره هر يك از حقوق و تکالیف ناشنوایان به طور خاص و جداگانه سخن نرفته است. اما با توجه به دیدگاه عمومی اسلام و اطلاق ادله فقهی، با فرض اینکه کرولال سایر شرایط دارا شدن حقوق و برعهده گرفتن تکالیف و مسئولیتهای مانند بلوغ و عقل داشته باشد، باید او را از این جهات، در دیدگاه اسلام، با سایر افراد یکسان دانست.

البته در این میان دارا شدن برخی از حقوق و نیز به عهده گرفتن برخی از مسئولیتهای و مناصب که ارتباط مستقیمی با گفتار دارد، یا لاقلاً عدم قدرت بر تکلم، ممکن است موجب اشکالات و بلکه ضرر و زیانهایی برای خود شخص، دیگران یا حقوق عمومی جامعه گردد، در این صورت عدم قدرت بر گفتار یا شنوایی به عنوان مانعی برای دارا شدن آن حقوق یا برعهده گرفتن آن مسئولیتهای خواهد بود. برای نمونه، اگر قاضی قدرت بر گفتار نداشته باشد، طبیعی است که نمی‌تواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید؛ در این صورت، به ویژه اگر کسان دیگری که سایر شرایط قضاوت را دارند موجود باشند، نمی‌توان قضاوت را برعهده کرولال گذاشت.

تحقیقات فقهی جدید: در سال‌های اخیر آثار فراوانی از نگاه فقه اسلامی درباره ناشنوایان تألیف و عرضه شده است. البته اغلب از نگاه فقه اهل سنت است

و کمتر از موضع فقه شیعه کار شده است. لازم است پژوهشگران شیعه به جبران این خلأ و نقص بپردازند.

- اشاره الاخرس كعبارة الناطق، صالح بن سليمان بن محمد اليوسف، عربستان سعودی، مجله العدل، نویسنده استاد دانشکده شریعت و اصول دین در دانشگاه تقصیم است.

- احكام اشاره الاخرس في الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات، ادهم صابر عبدالعال، غزه، دانشگاه اسلامی، دانشکده شریعت و قانون، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م.

- الاعاقة السمعية و احكامها الفقهية، حمود بن فهد بن حمود العصيمي، دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی، دانشکده قانون، ۱۴۲۶ق.

- احكام الاخرس في الفقه الاسلامي، ليلي عبدالله محمد عبدالله، قاهره، مكتبة الزهراء، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.

- الاعاقة السمعية عصام حمدي الصفدي، عمان، دار اليازوري، ۲۰۰۳م.

- لغة الاشارة في فلسطين، منير سلامة، فلسطين، جمعية جباليا لتأهيل المعاقين.

مأخذ:

«تکلیف ناشنوا چیست؟»، حسن محقق، شکست سکوت، ص ۳۰-۳۱؛ احکام الاصمّ في الشريعة، عبدالرحمن عبدالعزيز اللاحم، عربستان سعودی، دار القاسم، بی تا؛ احکام اشاره الاخرس في الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات، ادهم صابر عبدالعال، پایان نامه کارشناسی ارشد، غزه، الجامعة الاسلامية، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م؛ دانشنامه ناشنوایان، به کوشش محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۸۱-۸۸۵؛ المغنی و الشرح الكبير، ابن قدامه، موفق الدين، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م؛ جامع احاديث الشيعه، بروجردی، سيد حسين، به کوشش اسماعيل معزی ملايری، قم، محقق، ۱۳۷۴/ ۱۴۱۶ق؛ لغت‌نامه، دهخدا، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۲۸۶۴؛ العروة الوثقى، طباطبایي يزدي، سيد محمد كاظم، تهران، المكتبة العملية الإسلامية، ۱۳۹۹ق/ ۱۳۵۸؛ الميزان في تفسير القرآن، طباطبایي، سيد محمد حسين، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن، قم، كتابخانه آيت الله نجفی مرعشي، ۱۴۰۳ق؛ جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام، نجفی، محمد حسن، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۶۶.

ناشنوایی از نگاه فقیهان اهل سنت^۱

سیف الله صرامی^۲

این مقاله به دیدگاه‌های فقیهان در موضوعات مربوط به ناشنواییان و تحلیل وظایف شرعی ناشنواییان از نگاه فقه اهل سنت می‌پردازد.

وجود ناشنوا در قلمرو اسلامی از ابتدای ظهور اسلام و بیان مباحثی درباره ناشنوایی و ناشنواییان در قرآن و روایات نبوی، فقه‌های سنی را به تأمل و استنباط واداشت. هر چند در هیچ یک از مذاهب فقهی بخش ویژه یا کتاب مستقلی برای ناشنوایی وجود ندارد، احکام آنها در بسیاری از کتابها و ابواب پراکنده است.

با توجه به اینکه موضوع و غایت دانش فقه بررسی و بیان احکام و وظایف مکلفان است و یک قشر از مکلفان، ناشنواییان هستند که تفاوت‌های اساسی با قشرهای دیگر جامعه دارند، از این رو فقیهان برای آنان احکام ویژه در نظر گرفته‌اند.

موضوع‌شناسی: فقیهان بر اساس یافته‌های دانشمندان لغت، مفاهیم لغتهای اصَمَّ و اَبْکَم و اُخْرَس را صفت شخص و یا گوش و زبان (شنیدن و گفتن) می‌دانند و بر اساس همین موضوع‌شناسی به تحلیل احکام فقهی آن می‌پردازند. تفاوتی که عالمان لغت بین اُخْرَس، کسی که از ابتدای تولد توان نطق ندارد، و اَبْکَم، کسی که نطق دارد ولی زبان‌بند است می‌گذارند، در استعمالات فقهی مورد توجه نیست، و آنان اَبْکَم و اُخْرَس را به یک معنا، یعنی لال و گنگ به کار می‌برند.

قاعده کلی: مکلف وقتی به هر دلیل بیان و تکلم نداشت، می‌تواند با نیت و تکان دادن زبان و جنباندن لب، وظایف عبادی و شرعی خود را انجام دهد. البته فقیهان مالکی به صرف نیت بسنده می‌کنند و لالی که نیت برای عمل شرعی

۱. اخذ شده از *دانشنامه ناشنواییان*، ویراسته محمد نوری، تهران، مؤسسه فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۸۱-

۲. مؤلف از پژوهشگران حوزه علمیه قم و صاحب کتب و مقالات متعدد فقهی است. نیز چند سال مدیریت پژوهشکده فقه و حقوق را بر عهده داشته است.

داشته باشد، عمل او را مشروع و صحیح می‌دانند. بعضی از آنها تصریح کرده‌اند که در غیر نماز و حج مانند خرید و فروش و شهادت، بیان کتبی و اظهار نیت به وسیله نوشتن لازم است. البته اگر کسی نوشتن نمی‌داند اشاره قابل فهم کفایت می‌کند.

جنایت به گوش و از بین بردن شنوایی، مطابق ادله‌ای همچون روایت فی السمع الدیة؛ شنوایی دیه دارد، و قضاوت عمر، خلیفه دوم، در تعیین دیه برای مردی که شنوایی فردی را با زدن از بین برد، دیه دارد. در مقدار و چگونگی پرداخت آن اختلافهایی است که در کتابهای فقهی به تفصیل آمده است.

احکام عبادی: در ضرورت حضور ناشنوایان برای خطبه‌های نماز جمعه بحث و اختلاف است. بیشتر مذاهب و فقیهان حضور برای شنیدن خطبه‌ها را شرط نمی‌دانند. اما فقیهان شافعی شرط عدم ضرورت حضور را منوط به درجه ناشنوایی کرده و می‌گویند اگر ناشنوا در حد پایینی از ناشنوایی است، عدم حضورش بدون اشکال است. ولی حنابله چنین تفکیکی را ندارند و هیچ یک از ناشنوایان را موظف به حضور نمی‌کنند.

در نمازهای روزانه، اقتدا به ناشنوا از نظر حنبلیان و شافعیان صحیح است. از این رو آنها به صحت و مشروعیت امامت ناشنوا رأی داده‌اند. ولی مالکیها امام جماعت بودن ثابت و همیشگی او را جایز نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که اقتداکنندگان ممکن است حرکات و افعال او را متوجه نشوند و موجب بروز اشکالاتی در صحت نماز شود.

بحث دیگر مربوط به سجده واجب هنگام تلاوت و شنیدن برخی آیات قرآن است که برای ناشنوا در چنین حکمی اختلاف است.

دیگر احکام: اتفاق نظر هست که کرولال نمی‌تواند تولیت قضاوت را به دست گیرد و اگر ولایت پیدا کرد، عزلش واجب است؛ زیرا با ولایت قضایی او، حقوق مردم ضایع می‌شود. شهادت کر در موارد گفتاری پذیرفته نیست، ولی در مواردی مانند خوردن و زدن، شهادت او پذیرفته می‌شود. اما در مسائل حدود، اقرار ناشنوا برضد خودش پذیرفته نیست؛ زیرا حدود در شبهات جاری نمی‌شود و مورد ناشنوا شبهه‌ناک است. البته در این موارد اختلافات و تفصیلهایی در بین فقیهان سنی هست. در ازدواج و خرید و فروش نیز فقیهان مذاهب اهل سنت دارای دیدگاههایی

هستند که در هر موضوع آمده است.

مآخذ

الموسوعة الفقهية، الكويت، وزارة الاوقاف و الشؤون الإسلامية،
۱۹۸۳م/۱۴۰۴ق؛ مدخلهای ابکم و اصم؛ ابن عابدين، مجموعة رسائل، دمشق،
۱۳۰۱ق.

ناشنوایی از منظر فقه شیعه^۱

سیف الله صرامی

این مقاله به دیدگاههای فقیهان شیعه در موضوعات ناشنوایان و تحلیل وظایف شرعی ناشنوایان از نگاه فقه شیعه می‌پردازد.

فقه شیعه با در نظر گرفتن شرایط خاص ناشنوایان در عرصه روابط انسانها با خداوند و در روابط آنها با یکدیگر و افراد جامعه، برخی امتیازات و حمایت‌های قانونی و اخلاقی برای آنان منظور کرده است، چنانکه عبادات و اعمال گفتاری آنان را نیز متناسب با حال و وضع جسمی آنان تعیین کرده است. همچنین نه تنها حقوق فردی آنها را محترم شمرده بلکه دیگران را هم به رعایت حقوق آنها فرا خوانده است. دیدگاه عمومی اسلام به انسان، به گونه‌ای است که ناتوانیهای جسمی مانع از تعلق حقوق انسانی-اسلامی و شهروندی نیست. صرفاً در تصدی مناصب یا احراز مسئولیتهایی که ناتوانی جسمی مانع از انجام وظایف و تعهدات مربوط به آن باشد، محدودیتهای طبیعی برای ناتوانان وجود دارد.

مفاد اصل کرامت انسان که از دیدگاه اسلام پذیرفته شده است، این است که آدمی قابلیت تعالی و تکامل تا قرارگرفتن در جایگاه برترین مخلوقات را دارد و ناتوانیهای جسمی نمی‌تواند آن را محدود کند. آیات و روایات فراوانی که درباره جایگاه انسان وجود دارد، هیچ قید و محدودیتی از این جهت ندارد. کرامت و شرافت انسان در بین مخلوقات به امتیاز او در عقل است که با آن، حق را از باطل، خیر را از شر و سود را از زیان می‌شناسد.

از برخی روایات به دست می‌آید ناتوانی جسمی مانند نابینایی و ناشنوایی، نه تنها از جایگاه انسان در فضیلت و کرامت نمی‌کاهد، بلکه به عنوان يك آزمایش

۱. اخذ شده از دانشنامه ناشنوایان، ویراسته محمد نوری، تهران، مؤسسه فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۸۲-

الاهی است که در صورت برخورد صحیح و مناسب با آن، پاداش و برتری اخروی را برای شخص به ارمغان می‌آورد. جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید: مردی کرولال نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و با دست اشاره‌ای کرد. حضرت فرمود: ابزار نوشتن در اختیار او گذارید تا مقصود خود را بنویسد. آن مرد چنین نوشت: گواهی می‌دهم خدایی جز پروردگار عالم نیست و محمد (ص) پیام‌آور اوست. پیامبر (ص) فرمود: در نوشته‌ای او را به بهشت بشارت دهید.

هر مسلمانی به کاستی در چشم، زبان، گوش، پا و دست مبتلا باشد و با وجود آن ستایش خدا را کند و از او پاداش خواهد، خداوند سبحان او را از آتش جهنم رهایی دهد و در بهشت وارد کند. سپس فرمود: کسانی که به این امور مبتلا هستند، نزد خداوند در دنیا و آخرت منزلتی دارند که با اعمال به دست نمی‌آید. فراز اخیر حدیث اشاره می‌کند که در دستگاه عدالت آفرینش، ناتوانیهای جسمی جبران می‌گردد.

اصولاً از دیدگاه اسلام ارزش و برتری هر کس فقط به تقوا که سرچشمه نیکیها و مایه پرهیز از بدبهاست، رقم می‌خورد. به این مطلب در قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۲ نیز اشاره شده است. اما کاستیها و ناتوانیهای جسمی صرفاً عذری است که برعهده نگرفتن برخی وظایف و مسئولیتها را توجیه می‌کند. در آیه‌ای تصریح شده که برای ناتوانها، بیماران و فقیران، تکالیف سخت در نظر گرفته نشده است (توبه، آیه ۹). هر چند این آیه در شمار آیات جهاد نازل شده، ولی ظاهراً حکم آن عام و فراگیر است و محدود به جهاد نمی‌شود. از سوی دیگر شأن نزول تأیید می‌کند که این آیه درباره کسی که فاقد بینایی بود نازل شد، ولی این شأن نزول مانع از تعمیم آن به همه ناتوانیهای جسمی نمی‌گردد.

کرولالی به عنوان يك واقعیت، حقوق و تکالیف خاصی را ایجاب می‌کند که در دو بخش عبادات فردی و حقوق اجتماعی قابل تفکیک و طبقه‌بندی است.

عبادتهای ناشنوایان: کسی که قادر به گفتار نیست، در بخشهای گفتاری عبادات، در فقه، احکام مخصوص به خود را دارد؛ اما در سایر بخشهای عبادات که شامل نیت و رفتارهای عبادی است، همچون دیگران عمل می‌کند.

نماز که مهم‌ترین عبادت در اسلام است شامل همین سه بخش است. از ابتدای

آن نیت‌های نماز و قصد انجام برای خدا وجود دارد، سپس در بخش‌هایی مانند حمد و سوره، گفتارهایی بر زبان جاری می‌شود و در بخش‌های دیگری مانند رکوع و سجود رفتارهای عبادی انجام می‌پذیرد. فقهای شیعه تصریح کرده‌اند کسی که نمی‌تواند تکلم کند، بخش‌های گفتاری مانند گفتن «اللَّهُ اکبر» در آغاز نماز را با اشاره و نیت متناسب با آن انجام می‌دهد.

البته از آنجا که گرفتگی زبان و عدم قدرت بر تکلم در کمی و زیادی مراتبی دارد، به هر اندازه و کیفیتی که قادر باشد زبان و صدای خود را برای ادای گفتار مناسب به کار می‌بندد. برخی از فقها بر این باورند که: اگر به هیچ وجه قادر به تکلم نیست، افزون بر نیت و اشاره، زبان خود را هم حرکت می‌دهد. برخی دیگر اشاره با انگشت را لازم شمرده‌اند. دسته‌ای دیگر حرکت زبان، حرکت لب و زبان کوچک (در ابتدای حلقوم) را هم لازم دانسته‌اند.

شبیبه به همین مطلب را درباره قرائت نماز هم گفته‌اند. این حکم درباره همه بخش‌های گفتاری نماز، مانند ذکر رکوع و سجود، تشهد و سلام و نیز، سایر عبادت‌های گفتاری مانند ذکر تلبیه در آغاز احرام برای حج و عمره جریان دارد. روایات و سایر مستندهایی که برای این حکم بیان کرده‌اند، دلالت بر این عمومیت دارد. در روایتی از امام صادق (ع) تصریح شده است که: تشهد و قرائت در نماز برای لال با حرکت زبان و اشاره انگشت انجام می‌گیرد.

معاملات و روابط اجتماعی ناشنوایان: با توجه به دیدگاه عمومی شیعه و شمول ادله فقهی، کرولالها همچون سایر انسانها اهلیت بهره‌مندی و تصرف در معاملات را دارند. بنابراین مالک اموال می‌شوند و صاحب حقوق می‌گردند و می‌توانند به معاملات مختلف اقدام کنند. از شرایط معاملات تا آنجا که به تکلم و تلفظ نیاز نباشد، فرقی بین ناشنوایان و دیگران نیست. به این ترتیب لازم است اراده و انشای معاملات را داشته باشند؛ اما در ابراز یا اجرای آن از ابزارهای دیگری غیر از تکلم، مانند اشاره استفاده می‌کنند.

در معاملات بر خلاف عبادات، امکان وکیل گرفتن برای اجرای معامله وجود دارد. بنابراین کرولال می‌تواند برای معاملاتی که در صحت آنها گفتار لازم است وکیل بگیرد؛ مانند وکیل گرفتن برای اجرای عقد نکاح یا اجرای طلاق. اما فقها

می‌گویند: لازم نیست وکیل بگیرد و می‌تواند به همان شکل اشاره بسنده کند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین مواردی که فقها درباره روابط حقوقی کسی که قادر به گفتار نیست بحث کرده‌اند، اشاره می‌شود؛ در همه این موارد، دیدگاه مشهور فقیهان این است که تلفظ برای شخص قادر به آن شرط است:

نکاح: اگر هر دو یا یکی از دو نفر قادر به تکلم شدند، با اشاره به عقد نکاح مقصود خود را می‌رسانند. البته این اشاره باید به گونه‌ای باشد که به آسانی گویای مقصود آنها باشد. فقیهان مشهور اهل سنت که در صحت نکاح، حضور گواه را هم شرط می‌دانند، می‌گویند باید اشاره به گونه‌ای باشد که گواهان آن را بفهمند.

وصیت: در وصیت بنابر اینکه تلفظ شرط صحت باشد، برای کسی که قادر به تکلم نباشد، اشاره‌ای که منظور او را برساند کفایت می‌کند.

طلاق: فقیهان در باب طلاق، با تفصیل نسبتاً بیشتری از طلاق لال سخن گفته‌اند.

این رویه ظاهراً به دلیل روایات خاصی است که درباره طلاق لال وارد شده است؛ گفته‌اند: طلاق با اشاره واقع نمی‌شود؛ مگر اینکه شخص قادر به تکلم نباشد. در این صورت با اشاره‌ای که اراده انشای طلاق را بفهماند، واقع می‌شود. دلیل مسئله این است که طلاق لال همچون سایر عقود و ایقاعات او با اشاره واقع می‌شود. البته اشاره باید مفهوم مقصود باشد. اصولاً شخص لال، عبادات و معاملات خود را همچون سایر امور گفتاری در زندگی خود با اشاره انجام می‌دهد.

روایاتی چند درباره طلاق لال (طلاق الاخرس) در جوامع روایی نقل شده است. در برخی از این روایات وقوع طلاق لال به انجام رفتارهایی با همسر که دلالت بر جدایی و عدم رضایت به ادامه زناشویی کند، متوقف شده است؛ مانند به دست گرفتن روسری زن و گذاشتن آن بر سر او و روی گرداندن از او. در برخی دیگر از این روایات نوشتار به جای گفتار برای لال پیشنهاد شده است. صاحب جواهر پس از نقل این روایات می‌گوید: آنچه در این روایات برای بیان مقاصد لال بیان شده، همه از مصادیق اشاره، دلالت‌کننده بر مقصود است. بلکه برخی از آنها مانند نوشتار که برای لال جانشین گفتار می‌شود، از مصادیق بارز و اقوای اشاره‌اند که با آن مقاصد لال فهمیده می‌شود.

ذبح شرعی: یکی از شرایط صحت ذبح شرعی حیوانات (تذکیه) جاری کردن نام خداوند سبحان بر زبان است که هنگام ذبح، ذابح بر زبان می‌راند. اما درباره لال اگر بخواهد ذبح شرعی انجام دهد، برخی از فقها گفته‌اند: زبان خود را برای آن حرکت دهد. برخی دیگر گفته‌اند نام خداوند را از خاطر خود بگذرانند. بعضی دیگر هم گفته‌اند: شخص لال، اگر اشاره‌ای که بریاد خدا دلالت کند، از او سرزند، ذبیحه او حلال است. صاحب جواهر می‌گوید: مورد ذبح با سایر اعمال لال تفاوتی ندارد؛ بنابراین همانند سایر عبادات و معاملات، به اشاره بسنده می‌شود. برخی با توضیح بیشتر گفته‌اند: ذابح لال برای خداوند، هنگام ذبح، به آسمان اشاره کند.

گواهی دادن لال: لال می‌تواند به تحمل شهادت و ادای آن اقدام کند. ادای شهادت با اشاره و کمک سایر قراین امکان‌پذیر است. در اینجا نیز مانند جاهای دیگری که لال از اشاره یا ابزارهای دیگر برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کند، باید به درستی و به شکلی قابل اعتماد مقصود او را بفهمند. خصوصیت مورد شهادت که در حضور قاضی اقامه می‌شود، این است که باید قاضی مقصود او را دریابد و همان مدلولی از اشاره لال معتبر است که قاضی به شکل قابل اعتمادی از او دریافته است.

ممکن است برای به دست آوردن مقصود کرولال، قاضی از کسانی استفاده کند که همانند مترجم لغت بیگانه، آگاه به مدلول اشاره کرولال باشند و در این کار خبرویت داشته باشند. این روند نه تنها برای گواهی دادن لال، بلکه برای سایر مواردی هم که باید او در دادگاه مطلبی را بفهماند طی می‌شود؛ مانند اینکه بخواهد نزد قاضی به چیزی اقرار کند یا به پرسشهای قاضی پاسخ دهد.

اما برخی از فقیهان اهل سنت، ظاهراً به دلیل مشکلاتی که در راه تفهیم و تفاهم با کرولال وجود دارد، اصولاً شهادت او را مشروع نمی‌دانند.

سایر حقوق، تکالیف و مسئولیتهای ناشنوایان: در کتابها و منابع فقهی، درباره هر یک از حقوق و تکالیف ناشنوایان به طور خاص و جداگانه سخن نرفته است. اما با توجه به دیدگاه عمومی اسلام و اطلاق ادله فقهی، با فرض اینکه کرولال سایر شرایط دارا شدن حقوق و برعهده گرفتن تکالیف و مسئولیتهای مانند بلوغ و عقل داشته باشد، باید او را از این جهات، در دیدگاه اسلام، با سایر افراد

یکسان دانست.

البته در این میان دارا شدن برخی از حقوق و نیز به عهده گرفتن برخی از مسئولیتها و مناصب که ارتباط مستقیمی با گفتار دارد، یا لااقل عدم قدرت بر تکلم، ممکن است موجب اشکالات و بلکه ضرر و زیانهایی برای خود شخص، دیگران یا حقوق عمومی جامعه گردد، در این صورت عدم قدرت بر گفتار یا شنوایی به عنوان مانعی برای دارا شدن آن حقوق یا برعهده گرفتن آن مسئولیتها خواهد بود. برای نمونه، اگر قاضی قدرت بر گفتار نداشته باشد، طبیعی است که نمی‌تواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید؛ در این صورت، به ویژه اگر کسان دیگری که سایر شرایط قضاوت را دارند موجود باشند، نمی‌توان قضاوت را برعهده کرولال گذاشت.

مآخذ

ابن قدامه، موفق الدین، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م؛ بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، به کوشش اسماعیل معزی ملایری، قم، محقق، ۱۳۷۴/۱۴۱۶ق؛ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۲۸۶۴؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، تهران، المكتبة العملية الإسلامية، ۱۳۹۹ق/ ۱۳۵۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۶۶.

حقيقة الأخرس و الإشارة*

الأخرس من خرس الإنسان خرساً أى منع الكلام خلقة فهو أخرس ويقال للأثنى خرساء، والجمع خرس بالضم على وزن فعل، والخرس بالضم أيضاً هو الطعام الذى يصنع عند الولادة.^١ والمعنى الذى يهمننا من المعانى اللغوية هو المنع من الكلام. **اصطلاحاً:** لم يذكر أكثر الفقهاء تعريفاً للأخرس اصطلاحاً وإنما شرعوا فى بيان أحكامه ولعل ذلك راجع إلى أن المعنى الشرعى للأخرس لا يخرج المعنى اللغوى.^٢

ولكن بعد البحث والتنقيب وجدت بعض التعريفات الشرعية للأخرس منها: قال الشوكانى الأخرس: هو الذى يجمع بين الصم و العجمة، والأعجم الذى لا يتكلم.^٣

وقال ابن المرتضى فى شرح الأزهار، الأخرس: هو الذى لا يمكنه شئ من الكلام لتغير اللسان، يعنى مع كونه أصم.^٤ وبإمكانى أن أضع تعريفاً للأخرس يتلاءم مع أحكامه فى الفقه فأقول: الأخرس هو: "كل من منع الكلام لخلل فى لسانه خلقياً كان أو عارضاً سواء فهمت إشارته أم لا".

شرح التعريف: كل من منع من الكلام: يشمل من منع من الكلام مع قدرته عليه و من منع من الكلام لعدم قدرته عليه.

لخلل: قيد فى التعريف أخرج من منع الكلام وهو قادر عليه و قصره على من

*/حكام إشارة الأخرس فى الاحوال الشخصية والحدود والمعاملات، ادهم صابر عبدالعال، بايان نامه كارشناسى ارشد، كلية الشريعة و القانون فى الجامعة الاسلامية بغزه، ٢٠٠٩م/ ١٤٣٠ق، ص ٣-١٩.

١. الفيروزآبادى: القاموس المحيط (ج ١، ص ٦٩٦)، الزبيدى: تاج العروس (ج ١، ص ٣٩٠٩)، الرازى: مختار الصحاح (ج ١، ص ١٩٦)، الفيومى: المصباح المنير (ج ١، ص ٨٩).

٢. ابن عابدين: الحاشية (ج ٢، ص ١٨)، الأزهرى: جواهر الإكيل (ج ٢، ص ٢٥٩)، الجمل: الحاشية (ج ٤، ص ٤٣٣).

٣. الشوكانى: السيل الجرار (ج ٣، ص ١١).

٤. ابن المرتضى: شرح الأزهار (ج ١، ص ٢٤٥).

منع الكلام لسبب عيب.

خليقياً أو عارضاً: خليقياً أى فى أصل الخلقة، وعارضاً أى لسبب طارئٍ منعه من الكلام بعد أن كان قادراً عليه، وهذا القيد فيه إشارة إلى أن مصطلح الأخرس ينسحب على الأخرس فى أصل الخلقة أو الأخرس لسبب عارض. فهتمت إشارته أم لا: هذا قيد توضيحي يشير إلى أنواع الخرس فمنهم من تفهم إشارتهم و منهم من لا تفهم إشارتهم.

الألفاظ والمصطلحات ذات الصلة

الأبكم: من بكم بكماً وبكامة وهو من ولد أخرساً فكل أبكم أخرس وليس العكس والأبكم من له نطق ولا يعقل الجواب ولا يحسن وجه الكلام.^١ وقال ابن الأثير: الأبكم هو الذى خلق أخرساً وأراد بهم الزعاع والجهال لأنهم لا ينتفعون بالسمع ولا بالنطق كبير منفعة فكانهم قد سلبوا هما.^٢

الأصم: هو الذى لا يسمع.^٣ والأصم قد يكون أخرساً وقد لا يكون، فليس الصمم شرطاً فى الخرس فربما أصيب الشخص بالصمم بعدما أصبح ينطق باللغة فهذا أصم لكنه ليس بأخرس، فليس كل أخرس أصم ولا كل أصم أخرس.

الأعجم: هو من لا يفصح ولا يبين كلامه وإن كان من العرب، والأعجم أيضاً من فى لسانه عجمة وإن أفصح بالعربية.^٤ والعلاقة بين الأعجم والأخرس تتمثل فى أن كليهما لا يستطيع البيان وإن اختلفت الأسباب.

وقيل: الأعجم من الكلام هو كل كلام ليس بلغة عربية^٥

المصمت: مشتقة من صمت صمتاً وصموتاً أطال السكوت، والتصميت التسكيت والسكوت ورجل مصمت أى ساكت لا يتكلم.^٦ وبذلك يشبه الأخرس فى

١. المناوى: التعاريف (ج ١، ص ٣٠)، ابن منظور: لسان العرب (ج ١٢، ص ٥٣).

٢. المرجع السابق نفسه.

٣. ابن منظور: لسان العرب (ج ١٢، ص ٣٤٢).

٤. الزبيدى: تاج العروس (ج ١، ص ٧٨١٠)، الرازى: مختار الصحاح (ج ١، ص ٤٦٧).

٥. الفراهيدى: كتاب العين (ج ١، ص ٢٣٧).

٦. الطرزى: المغرب فى ترتب المغرب (ج ١، ص ٤٨١)، الرازى: مختار الصحاح (ج ١، ص ٣٧٥).

صمته.

الحبسة: اسم من الاحتباس أى المنع والإمساك، والحبسة تعذر الكلام وتوقفه عند إرادته، قال الزمخشري: الحبسة ثقل يمنع من البيان.^١ وبذلك يظهر وجه الصلة بينها وبين الخرس.

العقلة: التواء اللسان عند إرادة الكلام.^٢ فمن به عقلة فى لسانه لا يستطيع الكلام حتى تزول هذه العقلة.

الهتهته: الاختلاط والتخليط، والهته: خلطك الشئ بعضه ببعض والهته والهتهته: اختلاط الصوت فى حرب أو صخب.^٣ وبذلك لا يكون كلامه واضحاً لكثرة اختلاطه ببعض، فأشبهه الأخرس فى عدم قدرته على التعبير بالكلام.

التعتعة: من تعتع أى بمعنى تردد فى الكلام من حصر أوعى، وفى الحديث: "الذى يقرأ القرآن ويتعتع فيه له أجران".^٤ أى يتردد فى قراءته ويتبدل فيها لسانه.^٥ فالتعتعة تعنى التردد فى الكلام والتلبد فيه، فأشبهه الأخرس فى فترات ترده وتعتعته.

الألثغ: من لثغ يلثغ لثغة واللثغة حبسة فى اللسان حتى تصير الرء لاماً أو غيناً أو السين تاءً ونحو ذلك.

قال الأزهرى "اللثغة" أن يعدل بحرف إلى حرف.^٦ فهو خرس جزئى.

الأرت: الذى فى لسانه رة، والرته بالضم عجلة فى الكلام.

قال المبرد: هى كالريح تمنع الكلام فإذا جاء شئ منه اتصل، مثل إذا عرضت للشخص تتردد كلمته ويسبقه نفسه. وقيل يدغم فى غير موضع الإدغام.^٧ فالأرت فى تعجله بالكلام لا يفسر مقصوده ولا يتبين مراده فأشبهه الأخرس.

١. الزبيدي: تاج العروس (ج ١، ص ٣٨٨٨ وما بعدها)، ابن منظور: لسان العرب (ج ٦، ص ٤٤).

٢. الزبيدي: تاج العروس (ج ١، ص ٣٨٨٩)، ابن منظور: لسان العرب (ج ٦، ص ٤٤).

٣. الزبيدي: تاج العروس (ج ١، ص ١٣٢٣).

٤. البخارى: الصحيح (ج ٤، ص ١٨٨٢، ح ٤٦٥٣، كتاب التفسير، سورة عبس).

٥. الزبيدي: تاج العروس (ج ١، ص ٥١٣٢).

٦. الفيومى: المصباح المنير (ص ٢٨٣).

٧. الطرزى: المغرب فى ترتيب المغرب (ج ١، ص ٣١٨)، الفيومى: المصباح المنير (ص ١١٥).

التمتمة: من تتمم الرجل (تمتمةً) إذا تردّد في التاء فهو (تمتام) بالفتح وقال أبو زيد: هو الذي يجعل في الكلام ولا يفهمك.^١

الأليغ: هو الذي لا يبين الكلام، أو يرجع كلامه إلى الياء.^٢

الفأفة: هو أن يتردد في حرف الفاء.^٣

الألكن: من اللكنة وهو أن يعترض على الكلام اللغة الأعجمية،^٤ وقيل هو العي وهو ثقل اللسان.^٥ فالألكن هو الذي يؤثر على كلامه اللغة الأعجمية بأنه يكون أجنبياً ولا يجيد العربية.

الألف: الذي يدخل حرفاً على حرف.^٦

وكل من الأثر، والأليغ، والتمتام، والفأفة، والألكن، والألف يصعب على السامع فهمهم فأشبهوا الأخرس في صعوبة فهم كلامهم.

أنواع الخرس

قبل البدء بذكر أنواع الخرس لابد من التلميح أولاً إلى أن الفقهاء لم يقسموا الخرس تحت باب أو فصل مستقل وإنما أشاروا إلى هذه الأنواع خلال حديثهم عن أحكام الأخرس، كما سنرى في التقسيمات. وأما عند أهل التربية فلا يوجد أصلاً في مصطلحاتهم ما يعرف بلفظ الأخرس ولكنهم تعارفوا على أن من تكلم بالإشارة هو أصم وأبكم ويطلقون عليه هذه اللفظة في كتبهم ودراساتهم أو قد يطلقون عليه اسم الإعاقبة النطقية أو السمعية أيضاً مع اعترافهم أن لفظة أخرس من ألفاظ العربية الفصحى.^٧

١. الأزهرى: الزاهر (ج ١، ص ١٠٧)، الفيومي: المصباح المنير (ص ٤٤).

٢. ابن منظور: لسان العرب (ج ٨، ص ٤٤٩)، الفيروزآبادى: القاموس المحيط (ج ١، ص ١٠١٧).

٣. الأزهرى: الزاهر (ج ١، ص ١٠٧).

٤. المرجع السابق نفسه.

٥. الأزهرى: الزاهر (ج ١، ص ١٠٧)، الفيومي: المصباح المنير (ص ٢٨٧).

٦. الأزهرى: الزاهر (ج ١، ص ١٠٧).

٧. مقابلة شخصية مع مديرة العلاقات العامة إيمان شنن، جمعية أطفالنا للصم غزة - الرمال ٢٠٠٧/١٠/٢٩ الساعة الثانية عشر مساءً يوم الاثنين.

وبالنظر إلى كلام الفقهاء عن الخرس وكذلك بالنظر إلى واقع مؤسسات وجمعيات الصم وواقعنا يمكننا أن نقسم الخرس إلى عدة تقسيمات حسب اعتبارات مختلفة.

أولاً: تقسيم الخرس باعتبار زمن الخرس، ينقسم الخرس حسب هذا الاعتبار إلى قسمين "أصلي وطارئ"^١.

القسم الأول: الأخرس خرساً أصلياً (الخرس الخلقى): وهو الذي لا يمكنه شيء من الكلام.^٢ أو هو عدم الاقتدار على التلفظ بسبب نقص أو خلل في أعضاء النطق.^٣

القسم الثاني: الأخرس خرساً عارضاً (الخرس الطارئ): ويطلق عليه اعتقال اللسان، وهو ما قد يحدث بسبب المرض أو الخوف وربما زال فانطلق لسانه.^٤

ثانياً: تقسيم الخرس باعتبار مدى وضوح الإشارة الصادرة من الأخرس. إن الناظر إلى كلام الفقهاء حينما يتحدثون عن حكم إشارة الأخرس في الفقه الإسلامي يجد أنهم يميزون بين نوعين من الإشارات الإشارة المفهومة والواضحة و الإشارة غير المفهومة وكل لها أحكامها الخاصة بها، فكان لزاماً علينا من التمييز بين ما إذا كانت الإشارة مفهومة أو غير مفهومة، وبذلك ينقسم الخرس حسب الإشارة الصادرة منهم إلى قسمين:

القسم الأول: الأخرس صاحب الإشارة المفهومة الواضحة للغير: بحيث يغلب على الظن أن المقصود بهذه الإشارة كذا وكذا.

القسم الثاني: الأخرس صاحب الإشارة غير المفهومة للغير: بحيث يغلب على

١. الشوكاني: السيل الجرار (ج ٣، ص ١١).

٢. المرجع السابق نفسه.

٣. المحاسني: شرح مجلة الأحكام العدلية (ج ١، ص ٩٣) المادة (٦٩)، على حيدر: درر الحكام شرح مجلة الأحكام (ج ١، ص ٦٣).

٤. الجمل: الحاشية (ج ٤، ص ٣٣٢).

الظن عدم وضوح المقصود منها.

ثالثاً: تقسيم الخرس حسب تلقى علم الإشارة وإجادة تلك اللغة:
والحديث عن هذا القسم يرجع إلى تطور العصر وإنشاء مدارس الصم و البكم
التي يتعلمون فيها الإشارات وعلى حسب هذا الاعتبار ينقسم الخرس إلى نوعين:
النوع الأول: الأخرس المتعلم للغة الإشارة، صاحب الإشارات اليقينية التي لا
تحتمل غيرها (لغة إشارة التواصل المتعلمة أو المكتسبة).^١
النوع الثاني: الأخرس الأمي غير المتعلم للغة الإشارة (صاحب الإشارة البيئية
أو العشوائية)^٢

وهذا النوع ينقسم إلى قسمين كما مر في التقسيم الثاني للخرس:
- إما أن تكون إشارة مفهومة وواضحة.^٣
- وأما أن تكون إشارة غير مفهومة وقد سبق الإشارة لذلك القسم.^٤
هذه أهم أنواع الخرس بحسب الاعتبارات المختلفة، وربما الاعتبار الأهم والذي
سيترتب عليه أحكام فقهية هو الاعتبار المتعلق بمدى وضوح إشارة الأخرس وكونها
مفهومة أو غير مفهومة.

لمحة عن لغة الإشارة

مفهوم لغة الإشارة:

على حد علمي بعد البحث و التنقيب أن الفقهاء قدامى ومحدثين لم يصطلحوا
على تعريف شرعى للغة الإشارة، لا سيما أن هذا مصطلح حديث توافق عليه علماء
التربية الخاصة الحديثة (للخرس) كلغة رسمية لكل من يتكلم بالإشارة فماذا عرف

١. جمعية جباليا لتأهيل المعاقين، مقابل شخصية مع الأستاذ منير سلامة خبير لغة الإشارات في الجمعية الثلاثاء
٢٠/١١/٢٠٠٧م، الساعة ١٢:٣٠ دقيقة مساء.

٢. جمعية جباليا لتأهيل المعاقين، مقابل شخصية مع الأستاذ منير سلامة خبير لغة الإشارات في الجمعية الثلاثاء
٢٠/١١/٢٠٠٧م، الساعة ١٢:٣٠ دقيقة مساء.

٣. المقابلة الشخصية السابقة نفسها.

٤. المقابلة الشخصية السابقة نفسها.

أهل التربية لغة الإشارة؟

هناك تعريفات متعددة للغة الإشارة عند أهل التربية الخاصة لكنها متقاربة ولا بأس بذكرها.

عرفها الأستاذ سمير محمد سميرين خبير لغة الإشارة العربية ومذيع الصم بقناة الجزيرة العربية بقوله:

- لغة الإشارة: هي اللغة الطبيعية للصم تعبر عن كلمات ومفاهيم من خلال حركات اليد ووضعهم وتعتمد على الإشارات والإيماءات وتعتمد كذلك على تعابير الوجه وحركة الجسم وهي اللغة الأم بالنسبة للصم وهي لغة تامة تطورت على يد مجتمعات الصم وأفرادها مجسدة قيم وتجارب مستعملها وتعتبر الإشارة هي أساس الثقافة المرئية لهذه المجتمعات، وهي لغة غنية معبرة ومعتمدة كاللغة الكلامية.^١

وعرفتها الأستاذة نعمات الميقاتي الخبيرة في لغة الإشارة وقالت:
- لغة الإشارة: هي اللغة الأساسية والرئيسية في مجتمع الصم ومن لديه القدرة والكفاءة لتعليم هذه اللغة يسهل عليه التعامل مع هذا المجتمع وتعتبر هي أحد الأسس المهمة في الدخول لذلك المجتمع.^٢
ويلاحظ أن هذا ليس تعريفاً مفصلاً بل مجملاً، ولا يدل على ماهية لغة الإشارة.

وقد عرفت جمعية الأمل الخيرية للصم لغة الإشارة في قاموس لغة الإشارة للصم كالتالي:

لغة الإشارة: عبارة عن استخدام رموز وإشارات للدلالة على الأحداث لتسهيل فهم واستيعاب الصم لها، وهي لغة فطرية تطورت ونمت تلقائياً ضمن مجموعة الصم، وكل بلد لها إشارة خاصة بها تتفق وحضارتها والقيم والعادات السائدة

١ . سميرين: الثقافة اللغوية عند الصم (ص ٣).

٢. الميقاتي: محاضرات في تربية الصم (ص ١٩).

هناك.^١

وتعريف د. عصام الصفدى للغة الإشارة، كالتالى:
 لغة الإشارة: عبارة عن رموز مرئية إيمائية وحركية تستعمل بشكل منظم وتتركب من اتحاد وتجميع بشكل اليد وحركاتها مع بقية أجزاء الجسم التى تقوم بحركات معينة تمثيلاً مع حدة الموقف، وتعتبر لغة الإشارة وسيلة للتواصل تعتمد اعتماداً كبيراً على الإبصار.^٢
 وهذا التعريف هو الأشمل والأدق من وجهة نظرى وهو الذى أختاره.

أهمية لغة الإشارة وخصائصها:

لغة بشكل عام أهمية بالغة فى المجتمع الإنسانى فهى وسيلة للتفاهم والتواصل والتعامل مع الناس، وتختلف اللغات فيما بينها فمنها لغة الأصوات المركبة ذات المقاطع اللغوية التى تتألف منها الكلمات. فالعربية تدل على اللون الأحمر بالحرف (ح م ر) واللغات الأخرى تتخذ حروفاً أخرى.
 ولغة الإشارة أو لغة الصم كلغة الأصوات المركبة وإن كان كل يتخذ طريقة للتعبير فإذا كانت لغة الأصوات تستخدم جهاز النطق لإصدار الأصوات وحاسة السمع لالتقاط الأصوات فإن، محور لغة الإشارة هو حركة اليد وأصابعها وإيماءات الوجه والجسم لتصوير الألفاظ ومهمة حاسة النظر التقاط هذه الإشارات وترجمة معانيها.
 إن لغة الإشارات كلغة الأصوات ذات أهمية بالغة فى مجتمع الخرس حيث يتخاطبون، ويعبرون عن احتياجاتهم وأفكارهم كما يعبر الأصم عما يجول بخاطره، وبها يترجم احتياجاته وأحاسيسه وشعوره، ويستخدم الأصم الأبجدية اليدوية^٣

١. جمعية الأمل الخيرية للصم (قفليلية): قاموس لغة الإشارة للصم (ج ١، ص ١).

٢. الصفدى: الإعاقة السمعية (ص ١٨٧ وما بعدها).

٣. الأبجدية اليدوية: هى إشارات يعبر فيها الأخرس عن الكلمات الغير معهودة من خلال حركة اليد والأصابع وتهجية حروف تلك الكلمات، حيث أن كل حركة لليد أو الأصابع تدل على حرف من حروف اللغة العربية. انظر، إيهاب المدهون: مبادئ الاتصال (المقدمة).

ليدل على الكلمات التي ليست لها إشارة وصفية مثل أسماء العلم والمصطلحات اللغوية و غير اللغوية مثل كلمات فاعل مبتدأ أما الإشارات الوصفية^١ وهي إشارات دالة على الكلمات، والعلاقة بين الإشارة ومدلولها علاقة عرفية فالأخرس يعبر عن كلمة "يأكل" بتحريك قبضة اليد أمام الفم دلالة على الأكل وبصور كلمة "فرنسا" برسم برج إيفل في الهواء بكتنا اليدين فهذه الكلمة وغيرها ذات دلالة عرفية اصطلاحية،

ولغة الإشارة لغة قائمة بذاتها فهي ليست ترجمة للغة العربية الفصحى أو اللهجة من لهجات الوطن العربي إنها ذات قواعد ونظم يتخاطب بها مجتمع الصم.^٢

وقد اشتد الاهتمام في السنوات الأخيرة بلغة الإشارة بعد أن أصبحت لغة معترفاً بها في كثير من دول العالم في المدارس والمعاهد ونظر إليها على أنها اللغة الطبيعية الأم للأخرس لاتصالها بأبعاد نفسية قوية لديه ولما تميزت به من قدرتها على التعبير بسهولة عن حاجات الأخرس وتكوين المفاهيم لديه بل لقد أصبح لدى المبدعين من الخرس القدرة على إبداع قصائد شعرية ومقطوعات أدبية وترجمة الشعر الشفوي إلى هذه اللغة التي تعتمد أساساً على الإيقاع الحركي للجسد ولا سيما اليدين.

وهناك من يقول بأن لغة الإشارات ليست لغة بل قد تكون مجموعة من الحركات أو الرموز أو الإيماءات، ولكنها في الحقيقة لغة لها بياناتها وقواعدها.^٣ ثم إنه لما كان المقصود من اللغة الإفهام، والإفهام يتحقق بلغة الإشارة دل ذلك على أنها لغة ويعتد بها.

١. الإشارات الوصفية: هي مرحلة من مراحل تطور لغة الإشارة يستخدمها الأخرس للتعبير عن الكلمات المعهودة والمحددة مثل: أسماء العلم والمصطلحات اللغوية. انظر، إيهاب المدهون: مبادئ الاتصال (المقدمة).
٢. إيهاب المدهون: مبادئ الاتصال (المقدمة)، د. عصام الصفدي: الإعاقة السمعية (ص ١٨٧ وما بعدها).
٣. موقع أطفال الخليج لذوى الاحتياجات الخاصة.

نشأة وتاريخ لغة الإشارة:

لغة الإشارة من اللغات القديمة الحديثة و التي لا يخلو زمن من الأزمان من استخدام الناس لهذه اللغة حتى من يتكلمون اللغة الصوتية يستخدمون أحياناً لغة الإشارة، فهي لغة قديمة قدم الإنسان وهي موجودة منذ بداية الإنسان ووجوده على هذه الأرض، وفي الوقت نفسه فقد طرأ على هذه اللغة تعديلات، ووضعت لها ضوابط وأصول وصارت تعلم في مدارس خاصة بالخرس في زمننا المعاصر.

وهناك ثلاثة مراحل للغة الإشارة أريد الحديث عنها لبيان قدم هذه اللغة "ما قبل زمن النبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم - وفي زمنه صلى الله عليه وآله وسلم - وفي الوقت المعاصر".

لغة الإشارة قبل عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم:

عرفت البشرية لغة الإشارة قبل عصر النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولقد حدثنا القرآن الكريم عن استخدام لغة الإشارة لدى الأمم السابقة، ومن هذه المواطن:

الموطن الأول: قوله تعالى في شأن سيدنا زكريا: (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ)^١
قال القرطبي في تفسير قوله تعالى: "الإرمزا" الرمز في اللغة الإيماء بالشفهتين وقد يستعمل في الإيماء بالحاجبين والعينين واليدين.^٢
وقال ابن كثير في تفسيره لقوله تعالى: "الإرمزا" أى إشارة، بحيث لا تستطيع النطق مع أنك سوى صحيح.^٣

الموطن الثاني: قوله تعالى في شأن سيدنا زكريا: (فَخَرَجَ عَلَي قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا).^٤

١. سورة آل عمران: آية ٤١.

٢. القرطبي: التفسير (ج ٤، ص ٨١).

٣. ابن كثير: التفسير (ج ١، ص ٤٨٠).

٤. سورة مريم: آية ١١.

قال الشوكاني في فتح القدير معنى أوحى "وأماً" أى أشار بدليل قوله تعالى: فى سورة آل عمران "إلا رمزا" وبه قال الكلبي والقرطبي وقتادة وابن منبه.^١

الموطن الثالث: قوله تعالى فى شأن مريم عليها السلام: (فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا).^٢

قال البغوى فى تفسيره أشارت مريم إليه أى إلى عيسى عليه السلام أن كلموه.^٣

وأكد القرطبي أن مريم عليها السلام التزمت ما أمرت به من ترك الكلام ولم يرد فى هذه الآية أنها نطقت ب "أنى نذرت للرحمن صوماً" وإنما ورد بأنها أشارت.^٤

ونستخلص من المواطن الثلاثة السابقة، أن لغة الإشارة كانت مستخدمة ما قبل عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم، وكانت إشارة واضحة الدلالة ومفهومة بحيث تم التواصل بين سيدنا زكريا وقومه بهذه اللغة وفهموا إشارته، وكذلك فهم قوم مريم عليها السلام إشارتها إليهم وغضبوا من ذلك وردوا عليها قائلين (كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا).^٥

لغة الإشارة على عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم:

استخدم النبى صلى الله عليه وآله وسلم لغة الإشارة فى زمانه بما لا يسعنا حصره فى هذا البحث تأكيداً من النبى صلى الله عليه وآله وسلم على أهمية هذه اللغة وأنها قد تكون مؤثرة أحياناً أكثر من لغة الكلام، ولولا وضوح هذه اللغة فى كثير من المواطن وفهم الآخرين لها لما استخدمها النبى صلى الله عليه وآله وسلم، ويكفى فى هذا البحث الإشارة إلى بعض المواطن التى استخدم النبى صلى الله عليه وآله وسلم فيها لغة الإشارة.

١. الشوكاني: فتح القدير (ج ٣، ص ٤٦٣)، القرطبي: التفسير (ج ٤، ص ٨١)، الطبرى: التفسير (ج ٨، ص ٣١٣).

٢. سورة مريم: آية ٢٩.

٣. البغوى: التفسير (ج ٣، ص ١٦٢).

٤. القرطبي: التفسير (ج ١١، ص ٩٥).

٥. سورة مريم: آية ٢٩.

الموطن الأول: ما روى عن كعب بن مالك: أنه تقاضى ابن أبي حدرد دينا كان له عليه في المسجد فارتفعت أصواتهما حتى سمعها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو في بيته فخرج إليهما حتى كشف سجف^١ حجرته فنادى (يا كعب). قال: لبيك يا رسول الله قال (ضع من دينك هذا)، وأوماً إليه أى الشطر قال لقد فعلت يا رسول الله قال: قم فاقضه.^٢

وجه الدلالة:

كانت إشارة النبي صلى الله عليه وآله وسلم واضحة ومفهومة لكعب بن مالك فى أن يسقط شطر دينه، وفعل كعب ما أمره النبي صلى الله عليه وآله وسلم دونما لفظ من النبي صلى الله عليه وآله وسلم لتوضيح ما يريده فكان هذا دليل واضح على استخدام النبي صلى الله عليه وآله وسلم للغة الإشارة وإنها واضحة ومفهومة.

الموطن الثانى: عن عبدالعزيز بن أبى حازم عن أبيه عن سهل قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (أنا وكافل اليتيم فى الجنة هكذا)، وأشار بالسبابة والوسطى وفرج بينهما شيئاً.^٣

وجه الدلالة:

النبي صلى الله عليه وآله وسلم يبين بإشارته بالسبابة والوسطى على شدة قرب كافل اليتيم منه صلى الله عليه وآله وسلم فى الجنة وهذه العلاقة فى وقتنا الحاضر تدل على أقوى رابطة بين اثنين، وتبين مدى شدة القرب والتلازم بينهما وحتى الخرس يستخدمون هذه الإشارة للدلالة على قوة الرابطة وشدة العلاقة.^٤

الموطن الثالث: عن جبلة بن سحيم قال سمعت ابن عمر رضى الله عنه عنهما

١. السجف هو الستر، انظر ابن الأثير: النهاية (ج ٢، ص ٨٦٥).

٢. البخارى: الصحيح (ج ١، ص ١٧٤، ح ٤٤٥، كتاب الصلاة، أبواب المساجد، باب التقاضى والملازمة فى المسجد).

٣. البخارى: الصحيح (ج ٥، ص ٢٠٣٢، ح ٤٩٩٨، كتاب الطلاق، باب اللعان).

٤. جمعية أطفالتنا للضم مقابلة شخصية مع الأستاذ: إيهاب المدهون، مدرب ومترجم لغة الإشارة فى الجمعية، الخميس

٢٠٠٧/١١/٢٢، الساعة ١١:٤٥ دقيقة صباحاً.

يقول: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم (الشهر هكذا وهكذا). وخنس الإبهام في الثالثة.^٢

وجہ الدلالة:

بين النبي صلى الله عليه وآله وسلم بإشارة أصابعه ويديه الكريمتين عدد أيام الشهر، حيث نشر أصابعه مرتين وقال الشهر هكذا أي عشرون، وفي المرة الثالثة خنس الإبهام يعني تسعة وبذلك يكون الشهر تسعاً وعشرين يوماً فكانت إشارة واضحة للدلالة من النبي صلى الله عليه وآله وسلم على عدد أيام الشهر، وعلى استخدام النبي صلى الله عليه وآله وسلم لهذه اللغة ومعرفته واعتباره لها.

الموطن الرابع: عن سهل بن سعد رضی اللہ عنہ قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال بإصبعيه هكذا بالوسطى والنتى تلى الإبهام (بعثت أنا والساعة كهاتين).^٣

وجہ الدلالة:

بإشارة النبي صلى الله عليه وآله وسلم بإصبعيه وقوله بعثت أنا والساعة كهاتين، كانت الإشارة واضحة وجليية على قرب الساعة من زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وربما كانت الإشارة أبلغ من القول.

ومما سبق في الأحاديث الأربعة السابقة يتبين لنا كيف أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم استخدم لغة الإشارة في زمنه وكانت هذه الإشارة واضحة للدلالة على المراد، بل وكانت لغة أبلغ في التواصل مع الآخرين من لغة الأصوات، وهذا مما لا يترك مجالاً للشك في مدى أهمية هذه اللغة وأنها لغة رسمية للاتصال والتواصل مع الآخرين في الكثير من المواطن وأنها تكون مفهومة وواضحة ودالة وخاصة إذا كانت متعلمة كما في عصرنا.

١. خنس الإبهام: أي قبضها، انظر الزبيدي: تاج العروس (ج ١، ص ٣٩٢٠، مادة خ ن س).

٢. البخاري: الصحيح (ج ٢، ص ٦٧٤، ح ١٨٠٩، كتاب الصوم، باب قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا رأيتم الهلال فصوموا).

٣. البخاري: الصحيح (ج ٤، ص ١٨٨١، ح ٤٦٥٢، كتاب التفسير، سورة النازعات).

لغة الإشارة في زمننا المعاصر ومدى تطورها:

من المسلم به أن تاريخ الاستخدام للإشارة يعود إلى قدم الإنسان وحضارته،^١ وأما لغة الإشارة فترجع أقدم المحاولات المعاصرة المعروفة المتصلة بتنمية قدرات الاتصال لدى الخرس إلى رجلى دين فى الكنيسة الكاثوليكية الأول أسباني ويدعى بدوربانس دوليون والثانى فرنسى - دو لاي، وقد عاشا فى القرن السابع عشر، اهتم دوليون بتنمية التواصل الشفوى لدى الصم وقد نجح فى تعليم قراءة اللغة اللاتينية لشقيقتين أخرسين وطريقته لا تبعد كثيراً عن الطريقة الشفوية الحالية المعتمدة على قراءة الشفاه، وظهرت فى الفترة ذاتها تقريباً أبجدية الأصابع التى ترمز إل الحروف فى الأبجديات المختلفة عن طريق أوضاع معينة لليد والأصابع وذلك بطريقة اصطلاحية تماماً.^٢

أما لغة الإشارة فقد وجدت بشكل تلقائى لدى الخرس، وكانت تنسم دائماً بالمحلية فتختلف من بلد إلى آخر وأول من بادر إلى تنظيمها وتقنينها هو الفرنسى (دو لاي) الذى نظم الإشارات التى يستعملها الخرس ودونها فى قاموس صغير وأصبحت هذه اللغة هذه اللغة الأساسية فى المدارس التى كان يشرف عليها.

ومن بين من ساهم فى نشر هذه اللغة (غالوديه) الذى سافر سنة ١٨١٧م إلى أمريكا وأسس مدرسة لتعليم الصم تحمل إلى اليوم اسمه تطورت إلى أن أصبحت اليوم أول جامعة فى العالم تعتنى بالتعلم العالى للصم والتحدث والدراسات ويرأسها عميد أخرس ويشكل الخرس نسبة عالية من الأساتذة وتعتمد فيها لغة الإشارة فى الدرجة الأولى.

وقد تعرضت الطريقة الإشارية فى القرن الماضى إلى هجوم شديد ممن لا يرغبون فى انتشارها وتم منع هذه الطريقة فى المؤتمر الدولى الذى انعقد عام ١٨٨٠م فى مدينة "ميلانو" فكان يمنع الخرس منعاً باتاً استعمال لغة الإشارة فى المدارس المختصة لكن هذا المنع لم يحل دون استعمال الخرس اللغة الإشارية

١. جمعية الأمل الخيرية للصم قفيلية: قاموس لغة الإشارة للصم (ج ١، ص ١).

٢. موقع أطفال الخليج لذوى الاحتياجات الخاصة.

فيما بينهم.

وعاد الاهتمام بلغة الإشارة بدءاً من ستينات هذا القرن إذ نما الوعي لدى الخرس الأمريكيين بعد أن فرض الأسوياء عليهم اللغة الشفوية فاضلوا ضد من يحاول دمجهم عنوة في لغة الأسوياء وبدءوا ينظرون إلى أنفسهم كأقلية وقامت أبحاث حول لغة الإشارة في جامعة غالوديه، أعادت شيئاً من الاعتبار إلى هذه اللغة ثم ظهر اهتمام في الدول الإسكندنافية بها، أما أوروبا الغربية ولا سيما فرنسا وإيطاليا وبلجيكا وأسبانيا فلم تهتم بهذه اللغة إلا في منتصف السبعينيات.^١

أما في الفترة التي نحيها الآن فقد ظهرت المدارس والأندية التي عنيت بتدريس لغة الإشارة وإيصالها إلى أكبر عدد ممكن من الدارسين في شتى أنحاء العالم أخذة بعين الاعتبار تطور القيم والعادات.^٢

ضوابط و حدود الإشارة المفهومة التي تبنى عليها الأحكام الشرعية المتعلقة بالأخرس:

ليست كل إشارة تصدر من الأخرس محلاً لأن تبنى عليها الأحكام الشرعية في هذا البحث من نكاح وطلاق ووصية وشهادة ومعاملة ... الخ، بل هناك ضوابط و حدود شرعية تضبط هذه الإشارة كي تقبل من الأخرس ومن ثم يبنى عليها الأحكام الشرعية المنوطة بالأخرس وهذه الضوابط والحدود هي:

١. أن تكون هذه الإشارة واضحة للمختصين على الأقل، سواء كانت هذه الإشارة متعلمة أم لا، فإن كانت واضحة للجميع فيها ونعمت، لكن إذا لم تكن واضحة للمختصين فلا يبنى أي من الأحكام الشرعية.
٢. لا تحتتمل غيرها، فقد تكون الإشارة واضحة لكنها في الوقت نفسه قد تؤل إلى إشارة أخرى فمثل هذه الإشارة لا يبنى عليها حكم شرعي إلا إذا اتفقت الاحتمال.
٣. أن تكون الإشارة الصادرة من الأخرس موافقة لأهل القطر الذي يسكن فيه،

١. موقع أطفال الخليج لذوى الاحتياجات الخاصة.

٢. جمعية الأمل الخيرية للصم فلقيلية: قاموس لغة الإشارة للصم (ج ١، ص ١).

"فكما هو معلوم فإن كل قطر من الأقطار فيه بعض الإشارات الخاصة به و التى تختلف عن غيره من الأقطار" ^١ مما لا يدع مجالاً للشك فى أن الإشارة التى تعبر عن معنى معين فى قطر من الأقطار فإنها قد تعبر عن معنى غيره فى قطر آخر و بذلك لا نستطيع أن نبني على مثل هذه الإشارة حكم شرعى.

١. إيهاب المدهون: مبادئ الاتصال (المقدمة)، د. عصام الصفدى: الإعاقه السمعية (ص١٨٧ وما بعدها).

* الصمم Deaf

يعد فقدان حاسة السمع من المعوقات التي تفرض سياتجا من العزلة حول الشخص الذي فقد سمعه، كما أن فقدان هذه الحالة يعد مشكلة بالغة الدقة تواجه المشتغلين بتأهيل وتربية المعوقين سمعيا، فالطفل الذي ولد فقد لحاسة السمع أو الذي فقد هذه الحاسة قبل أن يستطيع الكلام يعتبر أمر تعليمه وتدريبه من أصعب المحاولات وأشقها لما يتطلبه ذلك من صبر وخبرة من جانب فريق التأهيل الذين يقع عليهم عبء العمل مع هؤلاء الأشخاص وأعدادهم للحياة.

تعريف الأصم:

يعرف الأصم بأنه ذلك الشخص الذي لا يمكنه استخدام حاسة السمع نهائيا فى حياته اليومية.

كما يعرف الدكتور عبدالفتاح عثمان الطفل الأصم بأنه ذلك الطفل الذى حرم من حاسة السمع منذ الولادة، أو هو من فقد القدرة السمعية قبل تعلم الكلام أو من فقدتها بمجرد تعلم الكلام لدرجة أن آثار التعلم فقدت بسرعة.

وهناك طريقتان يستعان بهما على تحطيم جانب من عزلة الأصم وربطه بعالم الكلمات ومن ثم تعليمه وتدريبه:

١- الطريقة الأولى وتعرف باسم طريقة الإشارة وتعتمد على الإشارات والإيماءات وحركات الجسم التى يعبر بها عن الأفكار وتختلف هذه الطريقة فى تعبيراتها باختلاف البيئات والثقافات.

٢- الطريقة الثانية وتعرف باسم الطريقة الشفوية وتقوم أساسا على قدرة الطفل الأصم على ملاحظة حركات الفم والشفاه واللسان والحلق ...

* حقوق و رعاية المعاقين من منظور الخدمة الاجتماعية، محمد سيد فهمي، اسكندريه دارالوفاء، ٢٠١٢م، ص

إلخ، وترجمة هذه الحركات إلى أشكال صوتية (حروف) وهذه الطريقة تحتاج إلى خبرة من المعلم ليمارسها بكفاءة، وإلى خبرة تقابلها من المتعلم ليفهمها. وهناك رأى ينادى بأن يتعلم الطفل الطريقتين معا أو على الأقل يعمل بالطريقة الأولى ويتقن الطريقة الثانية.

حجم المشكلة:

أثبتت الأبحاث والدراسات التي أجريت في البلاد المتقدمة أنه بين كل ٢٥٠٠ شخص من السكان يحتمل وجود شخص أصم، أى بنسبة ٤ أشخاص فى كل عشرة آلاف مواطن، وتؤكد منظمة الصحة العالمية عام ١٩٩٨ إلى أن ٤٥ مليون شخص فوق سن الثالثة فى العالم مصابون بضعف السمع ما بين المتوسط والشديد وتشير بعض الإحصاءات إلى أنه يوجد فى مصر حوالى ٦٨ ألف أصم. وفى بحث أجرى فى ريف مصر عام ١٩٩٠ على السكان من عمر ٥-٨٠ سنة أوضح أن نسبة ١١% يعانون من ضعف السمع أغلبهم من النوع الحسى العصبى وأقلهم من النوع التوصيلى، وكان الضعف شديدا فى النوع الأول وبسيطا فى النوع الثانى كما وجد أن نسبة ضعف السمع الوراثى تمثل ٢٠% من حالات ضعف السمع الحسى العصبى، كما أجرى بحث آخر على طلبه المدارس على حوالى ٨ آلاف تلميذ من سن ٦-١٢ سنة حيث وجد أن نسبة ضعف السمع تمثل ٧.٧%.

أسباب الصمم:

يقسم الصمم إلى نوعان رئيسيان هما:

- ١- الصمم الخلقى (الولادى) The Congenitally Deaf وهم الأفراد الذين ولدوا صما ويمثلون حوالى ٦٠% من مجموع حالات الصمم تقريبا.
- ٢- الصمم العارض (المكتسب) The advantionaly deaf وهم الأفراد الذين ولدوا بحاسة سمع عادية، ولكنهم أصيبوا بالصمم فى إحدى مراحل حياتهم نتيجة لمرض أو حادث.

وينتج الصمم الخلقى لعوامل يمكن إجمالها فيما يلى:

- أ- عوامل وراثية.
- ب- الإصابة بالزهرى.
- ج- التهاب أغشية المخ أثناء الحمل للجنين.
- د- الجروح والأصابات أثناء عملية الولادة.
- هـ- نقص الأكسجين فى دم الطفل.
- و- تعاطى الأم أدوية تؤثر على الجنين أثناء الحمل.

أما أسباب الصمم المكتسب فهى:

الإصابة بالأمراض المعدية فى مرحلة الطفولة مثل الحمى القرمزية، الحصبة، الالتهاب السحائى، المضاعفات بعد العمليات الجراحية فى الأذن والحوادث.

مشكلات الأصم:

وإذا ما تساءلنا عن أهم المشكلات التى تنتج عن فقدان السمع نستطيع أن نجملها فيما يلى:

- ١- صعوبة الاتصال والتفاعل مع الآخرين بالوسائل السمعية المصطلح عليها مما يشكل عائقا اجتماعيا شديدا.
- ٢- إفتقار الأصم وخاصة من يفقد سمعه فى سن مبكرة إلى أساليب التفاهم مع أفراد البيئة التى ينتمى إليها.
- ٣- الاهتزاز النفسى والانفعالى الذى من نتائجه الاجتماعية الأنطوائية المشاهدة عند غالبية الصم، وتكتلهم فى هيئة تجمعات أو أقليات شبه معزولة إجتماعيا. ومن الناحية النفسية يؤدى هذا الاهتزاز أو عدم الثبات النفسى والإنفعالى إلى أمراض نفسية مختلفة تصاحب أحيانا حالات الصمم الشديدة.
- ٤- صعوبة النضج الإجتماعى، إذ ما من شك فى أن اللغة المسموعة تلعب دورا كبيرا فى نضج الأفراد فى المجتمع وامتصاصهم لكثير من قيمة وأوضاعه. ولقد تبين من الدراسات أن الأطفال المصابون بالصمم الجزئى يلقون مشقات أكثر من المصابين بالصمم الكامل خاصة فى المراحل الأولى من تعليمهم، فقد تمر هذه الحالات دون أن يلحظها أحد ولذا تهمل رعايتها، على عكس ما إذا كانت

العاهة تجذب الأنتباه فإنهما تؤدى الى ضم الأصم إلى مؤسسة أو مدرسة مع رفاقه.

وسائل التعليم المستخدمة للصم:

- ١- طريقة التدريب لمعرفة حركة الشفتين.
 - ٢- طريقة تعليم الحروف الهجائية باليد.
 - ٣- طريقة تعليم الاشارات للتعبير عن أنفسهم.
 - ٤- طريقة مختلطة تجمع بين الطرق الثلاث السابقة.
- وقد أجريت مجموعة من الأبحاث للوقوف على أهم النواحي النفسية للاصم، ومع أن هناك اختلافات كبيرة فى وجهات النظر إلا أنها تشير إلى أختلافات جوهرية بين الصم والعاديين، وبين الصم أنفسهم فى النواحي الاجتماعية والمزاجية ومدى التكيف.

دور الخدمة الاجتماعية فى محيط الصم:

إن الخدمة الاجتماعية بطرقها المختلفة تستطيع أن تساعد الأصم فى مختلف مجالات حياته الدراسية والمهنية، ومعاونته فى التغلب على ما يواجهه من صعاب ومشكلات.

وعلى سبيل المثال تعمل طريقة خدمة الفرد على مساعدة الأصم فى عمليات التعليم والتدريب والتوجيه المهنى، والتشغيل، كما تساهم فى حل مشكلات التكيف الذاتى والاجتماعى.

كما أن طريقة خدمة الجماعة ذات تأثير فعال فى تحقيق تكيف الأصم من خلال ثلاثة مجالات هى:

أ- فمن حيث المجال التربوى يمارس أعضاء الجماعات من الصم النشاط الاجتماعى الحر كوسيلة ترفيهية فى قالب تربوى يعمل على ترابطهم وادماجهم فى المجتمع، حيث يمكن تكوين علاقات طيبة مع الآخرين تمدهم بالثقة بالنفس وبالآخرين، وتشعرهم بالتقدير، وتمنحهم المكانة الاجتماعية.

ب- ومن حيث المجال العلاجى يمكن استغلال الجماعة فى علاج الكثير من المشكلات التى يعانى منها الأصم كالانطواء، والخوف، والغيرة، واليأس. فالجماعة

وسيلة للتخلص من المشاعر السلبية، وغرس القيم والاتجاهات الاجتماعية بالإضافة إلى الكشف عن المواهب واكتسابها والعمل على تنميتها واستغلالها. ج - ومن حيث المجال الترويحى يستطيع الأسم أن يشعر باللذة والبهجة والسرور والاستمتاع عند ممارسته لأنشطة خدمة الجماعة التى يغلب عليها الطابع الترويحى بقصد تحسين العلاقات الإنسانية، واستثمار وقت الفراغ بنشاط تتيح إشباع الحاجات النفسية، وزيادة المهارة والمعارف والخبرات.

ثالثا: عيوب النطق والكلام

يمكن تعريف عيوب النطق والكلام بأنها الحالة التى نضطر فيها كمستمعين إلى بذل مجهود أكثر مما يجب، لنفهم ألفاظ المتكلم، وهذا يبدو عادة فى سن مبكرة، ويعتبر من أهم المشكلات التى تواجه الطفولة، والتى يجب أن تحظى بعناية المربين والآباء.

ولقد دلت الإحصاءات التى ظهرت فى مصر وغيرها من البلاد أن حوالى ۷% من مجموع تلاميذ المدارس الابتدائية لديهم عيوب فى النطق واضطراب فى الكلام، وكل كلام لا يكون واضحا ومفهوما فى مخارجه ونبراته وطبقته بالنسبة لسن الشخص ودرجة ثقافته يعد شاذا وغير طبيعى.

والفرق بين عيوب النطق واضطراب الكلام هو أن عيوب النطق لا تكن بسبب مرض عضوى أو وظيفى ولكن ترجع إلى عدم التدريب على إخراج الحروف. أما اضطراب الكلام فينشأ عن وجود خلل فى أجهزة الكلام أو فى الأعصاب المتحكمة فيها.

أنواع عيوب الكلام:

يمكن تحديد عيوب الكلام فى الأنواع الآتية:

- ۱- التهتهة وهى تطلق على كافة أنواع عيوب الكلام بدون استثناء.
- ۲- اللجاجة: وهى التردد فى الكلمات وهى ليست عيبا عضويا، ولكن قد تكون طبيعية فى الأسرة، وهى تحدث عادة عند بدء الكلام.
- ۳- الأفأة و التمتمة وهى التردد فى نطق حرف التاء والميم أو حرف الفاء.

٤- اضطراب الصوت وهو عدم خروج الصوت بترتيب مقبول أو واضح وفق ما تتطلبه الظروف كالصوت الخشن أو المكبوت أو المنخفض أو الضعيف .. الخ.

٥- احتباس الكلام وفى هذه الحالة يصعب على الشخص النطق أو التفهم أو استعمال اللغة المنطوقة أو المسموعة.

ويستخدم جهاز قياس السمع (الايديوميتر) واختبارات السمع الأخرى فى استخراج حدة السمع لكل أذن على حدة، كما يجرى للطفل اختبارات أخرى خاصة لتقدير قدرته على الكلام ونوع الاضطراب الموجود لديه.

وترجع أسباب عيوب الكلام بوجه عام إلى عوامل عصبية أو عضوية واستعدادية وصحية ونفسية واجتماعية.

أما أسباب عيوب النطق فهى:

- ١- تشوهات الشفتين.
- ٢- تشوهات خلقية فى سقف الحلق مثلاً.
- ٣- تشوهات الفكين لعدم انطباقها طبيعياً.
- ٤- عيوب فى اللسان كزيادة حجمه أو وجود أربطه بينه وبين قاع الفم.
- ٥- وجود خلل بالخلايا العصبية المهيمنة على حركة النطق.

أما أنواع العلاج فهى متعددة منها:

- ١- العلاج الجراحى والطبى والنفسى.
- ٢- العلاج الطبيعى.
- ٣- تمارين فى النطق والكلام.

سلوك المصاب بعيوب النطق والكلام:

إن الإصابة بعيوب فى النطق أو الكلام تجعل من صاحبها شخصاً يختلف عن الآخرين العاديين مما يقلل من قدرته وينقص من اعتماد الفرد على نفسه، أو قدرته على تكوين علاقات طيبة مع الآخرين، وبالتالي لا يرغب فى تحمل المسؤولية أو التعاون مع الغير، وتزداد لديه المشاعر السلبية كالشعور بالنقص وعدم الكفاءة

والیأس والخوف والعزلة والإنطواء. ولا يستطيع الإستفادة من فرص الحياة بسبب تردده وخجله مما يعرضه لفشل مستمر فى الحياة وآلام نفسية سيئة.

مراجع الفصل الثالث

- ۱- محمد عبد المنعم نور، الخدمة الاجتماعية الطبية والتأهيل، القاهرة، مكتبة القاهرة، الحديثة، ۱۹۷۳
- ۲- ماهر أبو المعاطى، الخدمة الاجتماعية فى مجال الفئات الخاصة، القاهرة، مكتبة زهراء الشرق، ۲۰۰۴
- ۳- منى صبحى الحديدى، رعاية وتأهيل المكفوفين، القاهرة، جامعة الدول العربية، ۱۹۹۶
- ۴- عبدالفتاح عثمان، الخدمة الاجتماعية فى المجال الطبى ومجال رعاية المعوقين، القاهرة مكتبة عين شمس، ۱۹۹۷
- ۵- محمد سيد فهمى، السلوك الاجتماعى للمعوقين - دراسة فى الخدمة الاجتماعية، الإسكندرية، دار المعرفة الجامعية، ۱۹۹۸.

أنواع الإعاقة وأهم مشكلات المعوقين*

تتعدد أنواع الإعاقة تبعاً للعامل الذي يؤخذ في الاعتبار عند التقسيم. فمن الممكن أن يصنف المعوقون من حيث سبب العجز، أو بحسب عامل الزمن، أو بحسب ظهور العجز.

فإذا نظرنا إلى سبب العجز، نجد أن هناك مجموعة من المعوقين يرجع عجزهم إلى أسباب وراثية أو خلقية عن طريق انتقال بعض الأمراض أو العاهات من الآباء والأجداد إلى الأبناء، أو إصابة الجنين أثناء الحمل أو الوضع، وقد يرجع عجزهم إلى أسباب غير وراثية ولا خلقية كحوادث العمل والطريق وإصابات الحروب ... إلخ. وإذا نظرنا إلى عامل الزمن، فإننا نجد أنه يوجد مجموعة من المعوقين تضم ذوى العاهات المزمنة التى لا يرجى شفاؤها، كما يوجد مجموعة من المعوقين ذوى العجز الطارئ المائل للشفاء.

وإذا نظرنا إلى ظهور العجز، فإننا نجد أصحاب الإعاقة الظاهرة كاصحاب الإعاقة البدنية أو الحسية كالمكفوفين أو المقعدين أو المبتورين، كما نجد أصحاب الإعاقة غير الظاهرة كمرضى القلب والدرن وغيرهم.

إلا أن التقسيم الشائع بين العلماء يقسم أصحاب الإعاقة إلى ما يلى:

١- المعوقون جسمانياً:

وهم من لديهم عجز فى الجهاز الحركى أو البدنى كالكسور؟؟؟ وأصحاب الأمراض المزمنة كشلل الأطفال والدون والسرطان والقلب والمقعدين وغيرهم.^١

٢- المعوقون حسيّاً:

وهم من لديهم عجز فى الجهاز الحسى كالمكفوفين والصم والبكم وغيرهم.

٣- المعوقون عقليّاً:

* الحماية الشرعية والقانونية لذوى الاحتياجات الخاصة: دراسة مقارنة بين الفقه الاسلامى والقانون الوضعى، زكى

حسين زيدان، اسكندرية، دارالكتاب القانونى، ٢٠٠٨م، ص ٣٥-٤٥.

١. د. محمد سيد فهمى، د. السيد رمضان، الفئات الخاصة، ص ١٦٤.

وهم مرضى العقل وضعافها، وقد وجدت فى اللغة العربية عدده مصطلحات تعبر عن مفهوم الإعاقة العقلية منها الأبله،^١ وللمعتوه،^٢ والمجنون،^٣ وكلها تشير إلى ضعف وخلل فى العقل لدى الإنسان.

٤. المعوقون اجتماعياً:

وهم الذين يعجزون عن التفاعل السليم مع بيئاتهم وينحرفون عن معايير وثقافة مجتمعهم كالمتشردين والجانحين والمجرمين وغيرهم. والغرض من تصنيف المعوقين هو مواجهة احتياجاتهم التربوية والتأهيلية، وليس الغرض منه بأى حال من الأحوال أن يكون مجرد تصنيف إحصائى يدفع فريقاً من المواطنين بدافع معين أو ينسبهم إلى طبقة لها سماتها وأوصافها.^٤

أهم مشكلات المعوقين

تؤثر الإعاقة تأثيراً سلبياً فى اتجاهات الفرد وميوله، وتؤدى إلى زيادة حساسيته وشعوره بالنقص عندما يقارن حالته بحالة الأفراد الآخرين، وينشأ عن الشعور بالنقص فقدان الثقة بالنفس والعجز عن التكيف مع الموقف الجديد أو استخدام ما تبقى لديه من قدرات.

ولعل أهم مشكلات المعوقين تتمثل فيما يلى:

أولاً: المشكلات الاجتماعية:

ويقصد بها: المواقف التى تضطرب فيها علاقات الفرد بمحيطه داخل الأسرة وخارجها خلال أدائه لدوره الاجتماعى. فالإعاقة تعتبر بمثابة حاجز نفسى بين الفرد وبيئته الاجتماعية، ولذلك يمكن

١. الأبله: ضعيف العقل، يقال رجل أبله أى لا تمييز له [لسان العرب، ج١، ص ٣٥٣، المصباح المنير، ج١، ص ٨٦].

٢. المعتوه: المدهوش من غير مس و مر أيضاً نقص فى العقل [لسان العرب ج٤، ص ٢٨٠٣، المصباح المنير ج٢، ص ٥٣٦].

٣. المجنون: هو من لا يستقيم كلامه وأفعاله، والجنون اختلال العقل بحيث يمنع جريان الأفعال والأقوال على نهج العقل [إلا نادراً] [لسان العرب ج١، ص ٧٠١، المصباح المنير ج٢، ص ١٥٤].

٤. د. محمد سيد فهمى، د. السيد رمضان، المرجع السابق، ص ١٦٥.

أن نسمي هذه المشكلات بمشكلات سوء التكيف مع البيئة الاجتماعية الخاصة لكل فرد،^١ ولهذه المشكلات صور عديدة أهمها ما يلي:

١- المشكلات الأسرية:

لقد أصبح من المتفق عليه أن إعاقة فرد هي إعاقة لأسرته في نفس الوقت، فوضع المعوق في أسرته يؤدي إلى أن يحيط علاقاتها بقدر غير يسير من الاضطراب صغيراً كان أو كبيراً، زوجاً كان أو زوجة، ذكراً كان أو أنثى، طالما كانت إعاقته تحول دون كفايته في أداء دوره الاجتماعي كاملاً داخل الأسرة. كما أن سلوك المعوق المسرف في الغضب أو القلق أو الحساسية أو الاكتئاب أو حتى الابتهاج تقابل من المحيطين به بسلوك غير مرضى للمعوق، الأمر الذي يقلل من توازن الأسرة وتماسكها.

كما تلعب بعض العادات دوراً آخر في زيادة مشاكل الأسرة حينما تعزى الإعاقة إلى أسباب وراثية لتثير منازعات واضحة، أو عقبات أمام زواج المعوق. ولعل أكثر المشكلات الأسرية هي تلك المشكلات المرتبطة بالإصابة المفاجئة لرب الأسرة وعائلتها، وما يترتب على ذلك من آثار على مستوى معيشتها واضطراب علاقاتها، أو الإصابة المفاجئة للابن الوحيد في الأسرة.

ويرجع زيادة المشكلات الأسرية إلى عاملين أساسيين هما:

أ- مستوى تعليم الوالدين وثقافتهما الذاتية.

ب- مدى الالتزام الديني بين أفراد الأسرة.

فتوفر هذين العنصرين كفيل بالحد من المشكلات التي تواجهها أسرة المعوق.

٢- المشكلات الترويحية:

تؤثر الإعاقة على قدرة المعوق على الاستمتاع بوقت الفراغ سواء بالنشاط الترويحي الذاتي أو بالنشاط الترويحي السلبي، فممارسة المعوق لأي نوع من أنواع النشاط يتطلب طاقات خاصة لا تتوافر عنده، كما أن أجهزة الترويح العامة معدة أساساً للأصحاء، فضلاً عن العقبات التي تصادف المعوق عند ارتياد أماكن اللهو أو

الحدائق العامة وما شابه ذلك.

٣. مشكلات الأصدقاء:

تمثل الصداقة حاجة أساسية للفرد خاصة في المراحل الأولى من حياته، وعدم شعور المعوق بالمساواة مع زملائه يؤدي إلى الانطواء على نفسه وانسحابه من أصدقائه.

٤. مشكلات العمل:

قد تؤدي الإعاقة إلى ترك المعوق لعمله أو إلى تغيير دوره إلى ما يتناسب مع وضعه الجديد، وهذا قد يؤثر على أجره وتولى المناصب القيادية في عمله، فالإعاقة لها أثر مزدوج على الدخل والمكانة معاً.

ثانياً: المشكلات التعليمية:

توجد عدة مشكلات تواجه العملية التعليمية للمعوق لعل أهمها ما يلي:

- ١- عدم توافر مدارس خاصة كافية للمعوقين على اختلاف أنواعهم.
- ٢- شعور المعوق بأنه أقل من زملائه يؤثر بالسلب على نفسيته مما يؤدي إلى عدم تكيفه المدرسى والإفادة الكافية من التعليم.
- ٣- الشعور بالخوف والرهبة الذي قد ينتاب التلاميذ عند رؤية المعوق، له أثر سلبي على المعوق فقد ينسحب بعيداً عن زملائه وقد يلجأ إلى العدوان كعملية تعويضية.
- ٤- قد تؤثر بعض الإعاقات على استيعاب المعوق لدروسه ككف البصر أو الصم إلى غير ذلك من المشكلات التي يواجهها المعوق في التعليم.

ثالثاً: المشكلات التأهيلية:

التأهيل هو إعادة تدريب المعوق على مهارات معينة تناسب قدراته الباقية، فهي عملية تدعو إلى هجر أمر مألوف إلى أمر آخر غير مألوف، مما يؤدي إلى مقاومة المعوق تمثيلاً مع النزعة العلم للفرد لمقاومة التغيير.

ولعل أهم المشكلات التأهيلية ما يلي:

- ١- أن التأهيل يتطلب إمكانيات مادية وبشرية قد لا تتوفر في كثير من

المجتمعات.

۲- عدم وجود مقاييس مقننة تقيس قدرات المعوق، سواء عند التأهيل المهني كعملية تستهدف اختيار المهنة المناسبة للفرد، أو عند توجيه المهني كعملية تستهدف اختيار الفرد المناسب لمهنة بعينها.

رابعاً: المشكلات النفسية:

يعانى المعوق من عدة مشكلات نفسية أهمها:

۱- الشعور الزائد بالنقص، ويتولد عن هذا الشعور كراهية نفسه وإحساسه بالدونية مما يعوق تكيفه الاجتماعى السليم.

۲- الشعور الزائد بالعجز، ويتولد عن هذا الشعور الاستسلام للعاهة والإحساس بالضعف.

۳- عدم الشعور بالأمن، وهو إحساس عام بالقلق والخوف من المجهول، وتوجس الشر الشبه دائم، وقد يبدو ذلك فى صورة التوتر أو التقلب الانفعالى.

۴- عدم الاتزان الانفعالى، وهو عدم تناسب الانفعال مع الموقف صعوداً أو هبوطاً.

۵- السلوك الدفاعى، فغالباً ما يلجأ المعوق لسلوك دفاعى لحماية ذاته المهددة دائماً من الآخرين، سواء بصورة مباشرة كالسخرية، أو بصورة غير مباشرة كالإهمال.

خامساً: المشكلات الطبية:

من المعلوم أن الإعاقة هى عجز أو أعضاء عن القيام بوظيفتها على النحو المعتاد. وتوجد بعض أنواع الإعاقة ويترتب عليها أعراض مرضية جانبية وتابعة لها تضخم من الإعاقة، لتشكل عقبات إضافية أمام المعوق، فبتر الأطراف واستخدام الأجهزة الصناعية يسبب التهابات جلدية واضطرابات عضلية، وطول فترة رقاد مريض الدرن يترتب عليه حالات إمساك شديدة واضطرابات معدية، وبعض حالات للضعف العقبلى تصاحب بتعثر فى النطق وعدم التازر العضلى والأقدام المفطحة.

ويمكن حصر المشكلات الطبية فيما يلى:

۱- عدم معرفة الأسباب الحاسمة لبعض أشكال الإعاقة، وخاصة الأمراض العقلية

والنفسية.

٢- طول فترة العلاج الطبى لبعض الأمراض، وتكاليف هذا العلاج كأمرض الدرن والمرض العقلى وأمراض القلب والسكر.

٣- عدم انتشار مراكز كافية للعلاج المتميز للمعوقين بمستشفيات خاصة تراعى ظروفهم ومشكلاتهم.

٤- عدم توافر المراكز المتخصصة للعلاج الطبيعى، وخاصة فى المحافظات مع توفر الفنيين والأجهزة الفنية لهذا العلاج.^١

١. يراجع: د. عبدالفتاح عثمان. د. على الدين محمد، الخدمة الاجتماعية لرعاية الفئات الخاصة، ص ٣٠٠-٣٠٧. واقع المعوقين فى مصر، ص ١٠٣، يصدر عن المركز القومى للبحوث الاجتماعية والجنائية، د. محمد سيد فهمى، د. السيد رمضان، المرجع السابق، ص ١٧١، ص ٢٥٦ وما بعدها.

كتايشناسى

- احكام اشارة الاخرس فى الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات، ادهم صابر عبدالعال، پايان نامه كارشناسى ارشد، غزه، الجامعة الاسلامية، ١٤٣٠ق / ٢٠٠٩م.
- احكام اشارة الاخرس فى الاحوال الشخصية و الحدود و المعاملات، ادهم صابر عبدالعال، غزه، دانشگاه اسلامى، دانشكده شريعت و قانون، ١٤٣٠ق / ٢٠٠٩م.
- احكام الاخرس فى الفقه الاسلامى، صالح بن على العقل، پايان نامه كارشناسى ارشد، كلية الشريعة بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، دفاع ١٤٠٦ق.
- احكام الاخرس فى الفقه الاسلامى، ليلى عبدالله محمد عبدالله، قاهره، مكتبة الزهراء، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م.
- احكام الاشارة الفقه الاسلامى، پايان نامه كارشناسى ارشد، مصطفى محمود صالح الروسى جامعه صنعاء (يمن)، دفاع ٢٠٠٩م. www.yemen-nic
- احكام الاصم فى الشريعة، عبدالرحمن عبدالعزيز اللاحم، عربستان سعودى، دار القاسم، بى تا.
- احكام الصم والبكم فى الشريعة الاسلامية: الاعاقة السمعية، پايان نامه كارشناسى ارشد به زبان عربى، دفاع ١٧ فوريه ٢٠٠٩. www.moudir.com
- احكام ذوى العاهات فى الفقه الاسلامى: الاخرس، الاعمى، المقعد، اشرف حسين احمد عيسوى، پايان نامه كارشناسى ارشد، استادان ابو سريع محمد عبدالهادى و محمد فهيم الجندى، الدراسات العليا بجامعة الفيوم، ٢٠٠٣م. www.fayoum.edu.eg
- اشارة الاخرس كعبارة الناطق، صالح بن سليمان بن محمد اليوسف، عربستان سعودى، مجله العدل، نويسنده استاد دانشكده شريعت و اصول دين در دانشگاه تقصيم است.
- الاشارة فى الفقه الاسلامى، بدرية بنت عبدالله العقيل، پايان نامه كارشناسى ارشد، كلية الشريعة بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٤٢٤ق.
- الاشارة وما يتعلق بها من احكام فى الفقه الاسلامى، عبدالله بن محمد الطريقي، ١٤١٣ق.
- الاعاقة السمعية عصام حمدى الصفدى، عمان، دار اليازورى، ٢٠٠٣م.

- الاعاقاة السمعیة و احكامها الفقهیة، حمود بن فهدي بن حمود العصیمی، دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی، دانشكده قانون، ۱۴۲۶ ق.
- الاعاقاة السمعیة و احكامها الفقهیة، حمود بن فهدي بن حمود العصیمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، المعهد العالی للقضاء بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، دفاع ۱۴۲۷ ق.
- دانشنامه ناشنوايان، به كوشش محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۸۸.
- لغة الاشارة فی فلسطين، منیر سلامة، فلسطين، جمعیة جبالیا لتأهیل المعاقین.



دفتر فرهنگ معلولين
دار الثقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center

احكام شرعى ناشروپان

بر اساس آراء حضرت آيت الله العظمى
سيد على حسينى سيستانى مدظله العالى

به كوشش:
مريم قاسمى